



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

# جوانان کمونیست ۳۱۲

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۳۰ مرداد ۱۳۸۶

۲۱ اوت ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

## کی از کی میترسد؟

شادی آبان، اصفهان

طی یک هفته‌ی اخیر نیروهای انتظامی به دنبال اجرای طرح مبارزه با بدحجابی به تعدادی از آموزشگاه‌های دخترانه هجوم برده اند و از مری گرفته تا هنرجو، به همه ی کسانی که در آموزشگاه به اصطلاح بد حجاب هستند تذکر داده اند. در همین آموزشگاه‌ها، مربیان چندین بار به دخالت مامورین در مورد نحوه ی پوشش خود اعتراض کرده اند.

همینطور در ابتدای خیابانهای پررفت و آمد در اصفهان (خیابان نظر و چهار راه حکیم نظامی) باجه‌های جدید نیروی انتظامی را برپا کرده اند و هر از چند گاه خواهران و برادران بسیجی در چادرهایی جداگانه در ابتدای خیابان مستقر می شوند به مردم تذکر می دهند. از ابتدای مرداد تا به حال کمتر میبینیم که بسیجیان در تعداد 3 یا 4 نفره به خیابان بیایند و تذکر بدهند و معمولاً در تعداد بالای 7-8 نفر خواهر و برادر بسیجی هستند و بعد از 3-4 ساعت آن محل را ترک می کنند.

در کنار این اتفاقات به آزار و تهدید مداوم دانشجویان دانشگاه اصفهان ادامه داده و در چند هفته‌ی اخیر به بهانه های مختلف از جمله اقدام علیه امنیت ملی به دادگاه احضارشان کرده اند.

ترس بزرگی در دل حکومت اسلامی از همبستگی مردم و از بی حجابی روز افزون در جامعه وجود دارد که غیر قابل انکار است. جنبش های کارگری و دانشجویی که هر بار متشکل تر از قبل ظاهر می شود، ترس را بر

صفحه ۶

## این جا جلوی چشم کودکان خردسال اعدام میکنند! مردم آزاده جهان: علیه موج جدید سرکوب مردم ایران به میدان بیایید!



مردم آزادیخواه، سازمانهای مدافع

حقوق انسان، کارگران همه کشورها!

تصویر به حد کافی گویا است جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای بقاء، موجی از اعدام (در ملاء عام و نمایش آن از تلویزیون)، سرکوب هرروزه زنان و جوانان به بهانه حجاب و آرایش، اعمال شکنجه های وحشیانه علیه دانشجویان در بند و زندانیان سیاسی، راه انداختن نمایشات اعتراف گیری در تلویزیون، دستگیری و تعقیب رهبران کارگری، دادن حکم شلاق و زندان به کارگران به جرم برپایی اول مه و مشتت جنایت دیگر برآه انداخته است. جانین حاکم بر مردم ایران طی هفته های گذشته کوشیده اند با توسل به هر

جنایتی مردم را مرعوب کنند و البته نتوانسته اند! شواهد نشان میدهد مردم ایران در عزم خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی مصمم تر میشوند و از طرف دیگر توجه مردم جهان به مبارزه عظیم و عادلانه

صفحه ۴

## وحشت رژیم از فرا رسیدن اول مهر:

## احکام قضایی علیه معلمان محکوم است!

جدید اعتراضات فعال بودند، جلوی ادامه اعتراضات معلمان را بگیرد. احکامی که اخیراً برای معلمان معترض صادر شده از جمله عبارتست از:

- علی پورسلیمان مسئول کمیته تشکیلات سازمان معلمان پس از گذراندن 19 روز بازداشت انفرادی در اسفند و فروردین ۸۵ و ۸۶، به ۲ سال تبعید به شهرستان اسلامشهر و ۳ ماه انفصال از خدمت محکوم شد.

- محمد داوری مسئول اطلاع رسانی سازمان معلمان پس از گذراندن ۱۹ روز بازداشت انفرادی در اسفند و فروردین ۸۵ و ۸۶ به ۳ ماه انفصال از خدمت محکوم شده است. دادگاه یعنی او هنوز تشکیل نشده و قرار است به دادگاه احضار شود.

صفحه ۶

اول مهر و بازگشایی مدارس نزدیک است و رژیم نگران از سر گرفته شدن اعتراضات معلمان است. مبارزات و تظاهرات با شکوه معلمان قبل از تعطیلات تابستانی ابعاد گسترده ای پیدا کرد، بر فضای سیاسی جامعه تاثیر گذاشت و رژیم با تعقیب و دستگیری گسترده فعالین معلمان نتوانست مبارزه بر حق آنان را موقتاً متوقف کند. اکنون با بازگشایی مدارس، جمهوری اسلامی تلاش میکند تا به "حمله پیشگیرانه" دست بزند و با تهدید و ارباب معلمان معترض و با صدور احکام زندان، اخراج، تبعید برای معلمان که بویژه در دور

جدید اعتراضات معلمان را بگیرد. احکامی که اخیراً برای معلمان معترض صادر شده از جمله عبارتست از: - علیرضا هاشمی دبیر کل سازمان معلمان ایران در تازه ترین حکم خود به اتهام تحریک معلمان به اعتصاب تجمع و تحصن و اخراج در امنیت کشور به 3 سال حبس تعزیری محکوم شده است. وی پس از گذراندن ۱۹ روز زندان انفرادی در اسفند و فروردین ماه ۸۵ و ۸۶ به ۲ سال تبعید به شهر ری و ۳ ماه انفصال از خدمت محکوم شده بود.

## دلگتها! "حسن خلق" او باش اسلامی

کامران روشن، اصفهان

قرار بود که هفته قبل را "هفته ی حسن خلق" بنامند ولی در حال حاضر دو هفته است که همچنان هفته ی حسن خلق است! یعنی اینکه پلیس لبخند زنان و با "حسن خلق" در خیابان به شما گیر میدهد و با همان لبخند، شما را سوار مینی بوس میکنند یا درون چادرهای تیره رنگی که سر چهارراهها بر پا کرده اند؛ میبرند ولی همه ی این کارها با لبخند انجام میشود تا ظاهر قفسیه، حفظ شود.

جالب است؛ جلادانی که تا دیروز به طرز وحشیانه ای با مردم برخورد میکردند حالا یک لبخندی معنی را چاشنی رفتارهای ضد انسانیشان کرده اند.

در سطح شهر، چادرهایی بر پا کرده اند. یکی برای زنها و یکی برای مردها. مردم را داخل چادرها میبرند و به قول خودشان، ارشاد میکنند. این کلمه حال آدم را بر هم میزند.

دوباره بساط ایستگاههای پلیس را سر خیابانها، راه انداخته اند. ایستگاههایی که منتهی به دلیل بی استفاده بودن و صرف هزینه ی بی مورد، جمع شده بود را دوباره در کمال پزویی آوردند و سر چهار راهها گذاشتند. من تعجب میکنم از اینها که فکر نمیکنند با این کارهایشان مورد تمسخر مردم قرار میگیرند؟ شاید چاره ای ندارند. اوج استیصال و درماندگی را در حرکات و برنامه هایشان میتوان دید. حسایی سر در گم شده اند. هر روز یک بازی جدید ولی بی فایده دیگر شبیه به دلگتهایی شده اند که خودشان را مسخره میکنند. این یک زوال کاملاً آشکار است که به برچیده شدن این طرحها و سرانجام خود اینها میانجامد.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## شیث امانی و صدیق کریمی به زندان و پرداخت جرمه محکوم شدند

بنا به خبری که امروز ۱۵ اوت، برابر با ۲۴ مرداد در سایت "اتحاد"، سایت "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" درج گردید، دادگاه عمومی جزائی سنندج شیث امانی، رئیس هیئت مدیره و صدیق کریمی، عضو هیئت مدیره این تشکل را هر کدام به ۲ سال و نیم زندان محکوم کرد. بر اساس حکم این دادگاه، برای شیث امانی مدت ۶ ماه و برای صدیق کریمی یکسال از این ۲ سال و نیم قابل تبدیل به جرمه قتل می باشد.

شیث امانی و صدیق کریمی در جریان برگزاری مراسم اول ماه امسال در سنندج همراه با ۱۱ تن دیگر از اعضای "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" دستگیر شدند که شیث امانی و صدیق کریمی هر کدام حدود چهار روز را در بازداشت بسر بردند. رژیم اسلامی همچنین ۱۱ تن از کارگران دستگیر شده در مراسم اول ماه مه سنندج را چند روز پیش به احکام قرون وسطائی ۱۰ ضربه شلاق و ۹۱ روز حبس محکوم کرد.

صداور حکم زندان برای فعالین کارگری به دنبال اتخاذ سیاست رعب و وحشت رژیم است که فکر میکند میتواند جنبش اعتراضی را با آن به عقب براند. اما دوره ای که رژیم نتواند مردم را مرعوب کند و به خانه بفرستد گذشته است. فراخوان به اعتراض جهانی ۹ اوت نمونه ای از

## بیانیه زندانیان محکوم به اعدام

### برای لغو اعدام و نجات جان محکومین به اعدام، کوشش کنید!

حدود دو سال است که حکومت جمهوری اسلامی اعدامها و شکنجه های زندانیان سیاسی و مخالفین حکومتی را به بهانه های امنیتی افزایش داده است. خوزستان، کردستان، آذربایجان و در تهران بالاترین آمار اعدامها صورت گرفته است. و همه محکومین به اعدام پشت درهای بسته و بدون توجه به قراردادهای بین المللی به اعدام محکوم میشوند. در تهران نیز این روزها تعدادی از محکومین به اعدام، و اکثرا زندانیان سیاسی محکوم به اعدام را از سراسر کشور به زندان رجایی شهر منتقل کرده اند و در این میان آقایان فاضل رضائی و حاجت مراد محمدی که خود از مخالفین حکومتی و از فعالین سیاسی هستند و حدود ۹ سال در زندان

اعتراض وسیع و گسترده بود که در سطح جهانی و در داخل کشور سازمان یافت.

### کارگران! مردم معترض!

رهبران خود را تنها نگذارید. اگر امروز جمهوری اسلامی شیث امانی، صدیق کریمی، منصور اسانلو، محمود صالحی، محمد جراحی و غیره را بتواند دستگیر کند و به کنج زندانها بفرستد، فردا هر اعتراضی را خشتر تر سرکوب خواهد کرد. اجازه ندهید اینها تنها بمانند. مطالباتی را که شیث، صدیق، محمود و... مطرح کردند، مطالبات کل جامعه است. حزب کمونیست کارگری ضمن محکوم کردن احکام زندان، شلاق و جرمه برای رهبران کارگری، همه جامعه را به مبارزه بر علیه این احکام فرامیخواند. حزب بخصوص از کارگران و مردم سنندج می خواهد که رهبران "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" را تنها نگذارند و در مبارزه برای لغو احکام زندان برای آنها متشکل و متحد به میدان بیایند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ مرداد ۱۳۸۶ - ۱۵ اوت ۲۰۰۷

## کیسه سنگین!

سید ولدییگی



چند روزی است دوباره خبر سرریزی داغ شده. بهمن کارگر گفته که همه باید برن سرریزی و هیچ کارفرمائی حق به کارگیری افرا دشمول بلون کارت پایان خدمت را ندارد. اینهم یکی دیگه از ابزار به بند کشیدن جوربهاست. وقتی میبینن با اعدام و مبارزه با اراد و اوباش و طرح امنیت سراسری سپاه همیشه کاری کرد با سرریزگیری میخواند جوونا رو تو قفس بکنن. اما این بار دیگه صاحب خونه عزم خودش رو جزم کرده که "مهمون" های ناخونده اش رو بیرون بنمازد! اینجا کار دنیا برعکس شده مهمون داره صاحب خونه رو غارت میکنه تحقیر و اعدامش میکنه ولی یکی میگفت که وقتی یه کیسه بزرگ آشغال رو نشه با یه دست بلند کرد باید به دست دیگه به کمکش بیاد. آگه باز هم نتوانست این انبوه آشغال رو بلند کنه باید از یه نفر دیگه هم کمک گرفت.

مبارزه ما امروز به جایی رسیده که دستهای زحمت کش میلیونها کارگر دیگه هم به کمکش اومده. سبلان، خاوران و نارمک را گورستان و یادگان میکنید... بیاریس و استکھلم را چه میکنید؟ جمهوری اسلامی دیگه با چنگ و دندان به جون مردم افتاده و نمیلونه در این کلاف سر درگم، در این گردابی که اعتراض مردم براش ساختن باید چپیکار کنه.

دارم میبینم که هر کسی به شکل خودش داره در حد توان و به رژیم اعتراض میکنه. بعضیها انتظار دارند مردم حتما باید در روزهای مثل ۱۸ تیر و... انقلاب کنند و بریزن تو خیابان تا معلوم بشه که مردم معترض هستند. این اوج بی توجهی و کوته بینی این دوستانست. وقتی میبینیم یک

پیگیری نسبت به خواسته های مطروحه خود و دیگر عزیزانی که محکوم به اعدام شده اند، هستیم. زندانیان اعدائی خالد هردانی

مجری تلویزیونی هم مجبوره اعتراض مردم را منعکس کنه، به سردار ارادان حمله میکنه و از سرکوب و تحقیر مردم توسط پلیس حرف میزنه، انعکاس اعتراض جوانان را در خود رسانه های رژیم هم احساس میکنیم کافیه صبح از خواب بیدار شی بری تو کمر کش خیابان فرصت شیرازی (مثلا میگم) تا از نانوائی سر نبش چهارراه یک دانه نان را به قیمت 500 تومن بخری و بعد پای صحبت مردم بشینی. کافیه با راننده تاکسی کمی گپ بزنی تا بدونی که همین راننده تاکسی با حرفهاش چه بلائی سر رژیم میاره کافیه سری به بازار بزنی تا ببینی همین جگرکی و قهوه خانه بازار محفل چه صحبتیهایی و همین کارگر بازار و گاری چی چه متلکهائی بار رژیم و خامنه ای و احمدی نژاد میکنن. حتی بچه های 5-6 ساله توی کوچه میگن "هرکسی بازنده بشه احمدی نژاد!"

بعضیا میگن "مردم خواسته هایشان صنفی است". اما اینطور نیست. خواسته صنفی برای طبقه کارگر یعنی تعرض به دولت برای گرفتن حق خودشون یعنی اعتراض به وضع موجود این یعنی خواسته سیاسی.

مردم همچنان ماهواره میبینن، لباسهای مدل دار میپوشن و به مهمانی و پارتی میرن. هیچ کاری که نکنند با اس ام اس و اینترنت و... بی عرضه گی رژیم رو مسخره میکنن. وقتی رژیم میگه اگر شما موزیک راک گوش کنی، لباس مارک دار بپوشی، آگه سرریزی زفته باشی، موهاش به سلیقه مامور دولت نباشه، باید برید زندان، شکنجه و یا حتی اعدام میشید و جلوی چشم بچه 5-6 ساله تو کوچه و خیابان جوانها رو به دار میکنشه، یعنی مردم دارن مبارزه میکنن. یعنی رژیم داره میترسه حتی از همون بچه 5 ساله یعنی کم آورده.

بدیهی تر از این واقعیت وجود نداره که جمهوری اسلامی و یا هر رژیم مرتجع سرمایه دار دیگه ای که در شرایط مشابه احساس خطر کنه دست به این کارها میزنه اینها ناشی از این نیست که احمدی نژاد فاشیسته یا قدرت دست اصولگرایانه بلکه این ماهیت عریان سرمایه داریه که الان به

بهترین نحوی توسط جوونا داره به زیر سوال میره. چند نفر رو میتونن اعدام کنن؟ جلوی چند تا دختر رو میتونن بگیرن؟ چند تا خبرنگار رو دستگیر میکنن؟ چند تا اعتصاب را خفه میکنند؟ چندتا کارگر و معلم و دانشجو را میگیرن؟ چند تا نشریه دانشجویی جعل میکنن؟ چند تا کنسرت رو میبرزن میگیرن؟ و این کارها رو برای چی میکنن؟

همین که چند تا جوون یه چنین برنامه ای سازماندهی میکنن و مقابل خفقان و سرکوب رژیم قد علم میکنن یعنی خود سازماندهی یعنی یک حرکت توده ای خارج از اراده و دخالت دولت. یادمون هست همین جوونا بودن که توی قیام 57 ریختن سر رژیم شاهنشاهی. هیچکس منکر تلاش رفقای مبارز نیست... ولی امروز یه چیزهائی فرق کرده و اونهم این حس تعرض و یاغیگری در میان مردمه که حد و مرز نمیشناسه پلر و مادرها میگن "دوره انقلاب هرکسی که سرش به تنش میارزید و کله اش بو قورومه سبزی میداد کمونیست بود واز سوسیالیسم صحبت میکرد". ولی الان دیگه اینطور نیست هرکی بلند میشه از سوسیالیسم میگه از طبقه کارگر و تشکل توده ای و یک

مه و 8 مارس دم میزنه... آره تفاوتی که این دوره با فضای انقلاب در دهه های 40 و 50 داره همینه همین که سوسیالیسم خلقی و مذهبی تبدیل به مارکسیسم لنین و حکمت شده. امروز حرف از خلق و امپریالیست ستیزی تبدیل به حرف از طبقه کارگر و سرود انترناسیونال و یک زندگی بهترشد. دیگه سوسیالیسم تو طاقچه نیست که آگه سیبب تاب نخورده باشه و دستات بوی چوب دسته بیل و کلنگ نده تنونی بهش دست بزنی. امروز سوسیالیسم اومده سر بحث های سر سفره، رفته تو تاکسی، تو کوچه و خیابان میبینیمش رو در و دیوار، روی پلاکارد اول مه و دانشگاه و هشت مارس... و اون کیسه آشغال، اره کیسه آشغال رو همین ما جوونها و زنها و کارگران مینازیم تو آشغالدونی، ما سوسیالیست ها...

لازم به توضیح است که شهرام پور منصوری بهنگام دستگیری زیر ۱۸ سال بوده است.

۲۲ مرداد ۱۳۸۶

ناصر خیر الهی  
شهرام پور منصوری  
لطیف محمدی  
مصطفی سلیمی  
فرهنگ پور منصوری

# دوازدهمین کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار شد



نازنین برومند، شهناز مرتب، مجید اصلی، مهین درویش روحانی، داریوش بیگی، سعید اصلی و مهدی عدالت فام را برای عضویت در هیات اجرایی انتخاب نمود. بدین ترتیب با احتساب دبیر و خزانه دار جمعا ۱۱ نفر بعنوان هیئت اجرایی انتخاب شدند.

دوازدهمین کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران در ساعت ۵ بعد از ظهر با سخنرانی اختتامیه حمید تقوایی به کار خود پایان داد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - واحد آلمان  
29 مرداد 1386 20 اوت 2007

یابد. در پایان این مذاکرات متن نامه تعدادی از زندانیان سیاسی از ایران به نمایندگان وزارت امور خارجه آلمان داده شد. در این نامه زندانیان سیاسی به اعدامها در ایران اعتراض کرده و خواهان اقدامات فوری اتحادیه اروپا شده اند.

این ملاقات در جریان کمپینی انجام گرفت که جامعه بین المللی حقوق بشر و کمیته علیه اعدام در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی اعلام کرده اند. این کمپین ادامه دارد و با برگزاری میتینگ و میزهای اطلاعاتی و ملاقات و مذاکره با نهادهای بین المللی در سطح جهانی به پیش میروند. از همگان دعوت میکنیم به این حرکت اعتراضی بپیوندند!

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۶ ماه اوت ۲۰۰۷  
www.adpi.net  
manochermasori@yahoo.com  
www.minaahadi.com  
00491775692413  
004670491749

آسنگران، محمد امین کمانگر، نازنین برومند، مهین کوشا، شمه صلواتی، علی مردادی، شهلا خباززاده، مهین درویش روحانی، داریوش بیگی، ایرج فرجاد، مجید اصلی، مهدی عدالت فام، سعید اصلی، حسن آقایی، حیدر گوئیلی، شهلا کبانی و حبیب نصوحی را بعنوان کمیته آلمان انتخاب کرد.

بلافاصله پس از کنفرانس جلسه کمیته منتخب کنفرانس برگزار شد. در این جلسه محمد شکوهی و مهین کوشا به ترتیب به عنوان دبیر کمیته و خزانه دار انتخاب شدند. در ادامه جلسه انتخابات برای هیات اجرایی کمیته آلمان برگزار شد و رفقا محمد آسنگران، سیامک مکی،

زیبایی را که با چشمهای وحشت زده نظاره گر اعدامها در ایران است، نگاه کند، نمیتواند حرفی نزند و کاری نکند. به این جنایات حکومت اسلامی که در آلمان یادآور جنایات دوستانه سال قبل دولتها و مذاهب است، باید شدیداً اعتراض کرد.

در ادامه این نشست گوتتر نوکه، ضمن ابراز ناراحتی از موج جنید اعدامها در ایران گفت، دولت آلمان و اتحادیه اروپا به این جنایات اعتراض کرده و ما در اولین فرصت، مجدداً به این موج جنید اعدامها در ایران اعتراض خواهیم کرد. فلوریان لاودی نیز ضمن اشاره به نامه اخیر اتحادیه اروپا و مطرح بودن اعتراض به ایران، گفت، ما از طرق مختلف به جمهوری اسلامی ایران اعتراض میکنیم و این اعتراضات ادامه نیز خواهد یافت.

بریت پرشل نیز در پایان این گفتگوی یکساعته اعلام کرد که بهر طریق ممکن به این اعدامها باید اعتراض کرد و نباید گذاشت اعدامها ادامه

حزب کمونیست کارگری پیرامون کار و فعالیتهای گسترده سازمان اکس مسلم و تاثیرات آن بر اجتماعی شدن و قهرتمند شدن مبارزه بر علیه اسلام سیاسی و ضرورت تقویت این مبارزه برای حاضرین صحبت نمود و از شرکت کنندگان در کنفرانس خواست به این مبارزه پیوسته و عضوی سازمان شده و آن را تقویت نمایند.

دستور بعدی کنفرانس افق و دورنمای آتی کار و فعالیت تشکیلات آلمان بود. در این مورد پلانقرم پیشنهادی از طرف دبیر کمیته به کنفرانس ارائه شده بود. شرکت کنندگان در کنفرانس به بحث و اظهار نظر پیرامون موانع و مشکلات و راههای پیشروی تشکیلات پرداخته و تاکید نمودند که تشکیلات آلمان پتانسیل و ظرفیت های بالایی دارد که باید به کار گرفته شود. کنفرانس تصمیم گرفت پلانقرم ارائه شده را به هیات اجرایی کمیته آلمان ارجاع دهد تا بر اساس پیشنهادات وارده طرح و نقشه عمل آتی تشکیلات را تهیه نماید.

آخرین دستور کنفرانس انتخابات برای کمیته آلمان بود. کنفرانس ۲۱ نفر از رفقا: مینا احدی، محمد شکوهی، شهناز مرتب، سیامک مکی، محمد

کنفرانس مورد بحث قرار گرفت و به تصویب رسید. سپس دبیر کمیته، گزارش تشکیلات آلمان را که متن کتبی آن از قبل در اختیار اعضا قرار گرفته بود را ارائه داد. شرکت کنندگان در کنفرانس فعالانه در مباحث شرکت نموده و اظهار نظر نمودند.

روز دوم کنفرانس از ساعت ۱۱ صبح یکشنبه شروع شد. موضوع بحث ارزیابی کار و فعالیت های یک سال گذشته تشکیلات آلمان و بحث افق و دورنمای آتی کار و فعالیت بود. در این قسمت ابتدا دبیر کمیته به ارزیابی سیاسی و تشکیلاتی از گزارش کار و فعالیت های دوره گذشته پرداخته و تاکید کرد علیرغم مشکلات و موانع نارسایی هایی که تشکیلات آلمان داشته و دارد، حجم قابل توجهی از کار و فعالیت به پیش برده شده است. بعد از صحبت های دبیر کمیته حاضرین و شرکت کنندگان در کنفرانس ضمن دخالت فعالانه در مباحث، هر کدام از زوایای مختلف به ارزیابی از کار و فعالیت دوره گذشته پرداخته و راه حلها و پیشنهادات خود برای بهبود فعالیت تشکیلات حزب در آلمان را به جلسه ارائه دادند. در این قسمت مینا احدی عضو دفتر سیاسی



کنفرانس سالیانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری در تاریخ های 18 و 19 اوت 2007 در شهر کلن آلمان برگزار شد.

کنفرانس با اعلام یک دقیقه سرود به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم و با پخش سرود انترناسیونال ساعت ۱ بعد از ظهر شروع شد. ابتدا حمید تقوایی لیبر حزب کمونیست کارگری ایران، در باره موقعیت ویژه حزب و اوضاع سیاسی ایران سخنرانی نمود. سپس پیام خلیل کیوان دبیر تشکیلات خارج کشور توسط سیامک مکی قراعت شد. در ادامه محمد شکوهی دبیر کمیته آلمان حزب سخنرانی افتتاحیه دوازدهمین کنفرانس سالانه را با خوشامدگویی به حاضرین آغاز کرد.

بدنبال آن، کنفرانس وارد موضوعات دستور جلسه شد. در ابتدا آئین نامه کنفرانس و دستور جلسه پیشنهادی به

## ملاقات هیئتی از طرف کمپین اعتراض به اعدامها در ایران با نمایندگان وزارت امور خارجه آلمان

جعفر کبانی اشاره کرد و گفت جامعه بین المللی حقوق بشر در این مورد کمپینی اعلام کرده و خواهان رسیدگی نهادهای بین المللی به این سنگسار و سنگسارهای دیگر است. او گفت مکرماً ابراهیمی باید فوراً آزاد شود و به یک کشور امن منتقل شود.

سپس اودا دریندل دورفل، در مورد تجارب خود بعنوان مشاور احزاب سیاسی در پارلمان گفت، برخی از احزاب و سیاستمداران در جریان این اخبار نیستند و دفتر او در صدد تهیه اخبار جنایات در ایران و بویژه موج جنید سرکوب در ایران است و عکسهای محکومین به اعدام را در اختیار نمایندگان پارلمان قرار خواهد داد. او گفت که باید به این موج جنید اعدامها اعتراض کرد و هر کس عکس کودک

ایران حرف زد و گفته جمهوری اسلامی ایران تقلاً میکند با این جنایات و نمایش آنها از رسانه های سراسری و تلویزیون دولتی در جامعه فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و مردم را عقب براند. غافل از اینکه مردم در ایران سالهای سال است که حکم رفتن این حکومت را داده اند. مینا احدی سپس با انتقاد از سکوت و بی تفاوتی دولت آلمان در مورد سنگسار و اعدامها در ایران و این موج جنید اعدامها خواهان عکس العمل جلی و فوری دولت آلمان شد. سپس کارل هافن رئیس جامعه بین المللی حقوق بشر گفت که ما به همراه کمیته علیه اعدام یک هفته اعتراض به جنایات اخیر حکومت اسلامی اعلام کرده و خواهان اقدامات فوری در این مورد هستیم. وی همچنین به احکام سنگسار در ایران و سنگسار

عصر روز سه شنبه ۱۳ ماه اوت، مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام، کارل هافن مسئول جامعه بین المللی حقوق بشر و اودا دریندل دورفل مشاور احزاب در پارلمان آلمان، با سه نفر از نمایندگان وزارت امور خارجه آلمان دیدار کردند. از طرف وزارت امور خارجه آلمان گوتتر نوکه مسئول بخش حقوق بشر وزارت امور خارجه آلمان، فلوریان لاودی مسئول بخش ایران و آسیای میانه و مغرب در وزارت امور خارجه و بریت پرشل، مسئول اداره امور انسانی و کمکهای انسانی دولت آلمان، حضور داشتند.

ابتدا مینا احدی در مورد موج جنید اعدامها در ایران و اهداف جمهوری اسلامی از این جنایات و اعتراضات گسترده مردم، کارگران و جوانان و زنان در

## ازدواج اجباری

خدیجه رزمجو، سوئد



در طول سه سالی که در دبیرستان درس می خواندم روز به روز با تفکرات جدیدتری آشنا میشدم و تلاش برای رسیدن به اهدافم در زندگی بیشتر میشد.

پاییز بود و هوا کمی خنک من زیاد پاییز را دوست نداشتم. چون توی پاییز احساس دلتنگی زیادی میکردم. یک روز که از مدرسه به خانه آمدم مادرم گفت که قراره شب خواستگار بیاد! من خیلی ناراحت شدم و با اینکه خیلی سعی کردم که آنها را منصرف کنم اما نشد. بالاخره شب شد و آنها آمدند. تمام صحبتهاشون را کردند بدون اینکه حتی نظر من را بپرسند. انگار گوسفند معامله میکردند. حالم داشت بهم میخورد. نمی دونستم چکار باید بکنم. آن شب گلشن و قرار گذاشتند که ما او را همان سال عقد کنیم.

زندگی برام جهنم شده بود. تلاشهای من برای منصرف کردن خانواده ام بی فایده بود. روزها سیری میشد و روز موعود نزدیک میشد و آنها هیچ توجهی به حرفهای من نمیکردند. برایشان اصلاً مهم نبود که آینده من چی میشه فقط همین برایشان مهم بود که طبق رسومات خودشون عمل کنند و دختری 16 ساله را به ازدواج با شخصی مجبور کنند که هیچی از زندگی مشترک و آدمیت نمیفهمد. بالاخره یک روز بهمراه خانواده ام و آن خانواده به محلی برای مراسم رفتیم و قرار گذاشتند که ملتی بعد هم ازدواج کنیم. در طول ملتی که ما با هم نامزد بودیم چندین بار تصمیم به جدا شدن گرفتیم. چون از اول مخالف این موضوع بودم و مرتب از او چیزهایی میدیدم که برام قابل تحمل نبود.

اواخر تابستان بود و من مشغول کارهای ثبت نام دانشگاه بودم. دانشگاهی که من آنجا درس میخواندم فاصله اش تا خانه امان زیاد بود و بعضی مواقع بخاطر رفت و آمد مجبور میشدم که در خوابگاه دانشگاه بمونم. در دانشگاه با دوستان زیادی آشنا شدم. من و دو تا از دخترهای همکلاسی با هم خیلی صمیمی شده بودیم و اکثراً در بسیاری از کارها با هم مشورت میکردیم و از همدیگر کمک میگرفتیم. ملتی از شروع دوستیمان گذشته بود و چند روزی بود که در مورد یک سری مسائل به بحث و گفتگو نشستیم و بودیم و هر کسی نظرات خودش را در مورد اینکه چه طور باید سیاست را شناخت و سیاسی بود چه طور باید زندگی کرد و چه باید کرد تا به

اهدافی که میخواستیم برسیم، چه طور باید به دیگران کمک کرد و از یک سری مسائل آگاه شد و چه طور باید اهداف و نظرات خودمان را به عنوان مختلف در دانشگاه و بین دانشجویان مطرح کنیم.

یک روز که من به قصد انجام کاری از خانه بیرون رفته بودم هنگام برگشتن به خانه با صحنه عجیبی روبرو شدم. از سر خیابان تا در خانه تجمعی از ماشین ایستاده بود. در حدود چند ثانیه هزاران فکر به نظرم رسید. پیش خودم فکر میکردم نکنه دوباره برای برادرم اتفاقی افتاده، نه شاید دوباره مرضی خواهرم وخیم تر شده، نه مادرم. و همینطور نه و شایدهای مختلف به فکرم میرسید. نزدیک خانه که رسیدم بی اختیار پاهایم سست شدند و دیگه نمیتونستم حرکت کنم. دلیلی که از دور متوجه من شد آمد و به من کمک کرد. به خانه که نزدیکتر میشدم صداهای عجیبی به گوشم میخورد. صداهایی که نامفهوم بودند. از درخانه که وارد شدم جمعیت زیادی مرتب خودشون را میزدند و گریه میکردند و من بی خبر از همه جا بی اختیار صدای مادرم کردم و مادرم که صدای من شنید خودش را به من رساند و گریه کنان من را بغل کرد و من نمی دونستم چکار باید کنم. تمام بدنم بی حرکت شده بود. ملام سرم گیج میرفت و برام عجیب بود که این همه جمعیت اینجا چه میکنند، چرا مادرم گریه میکند. یکدفعه با صدای گریه آلهلی که میگفتند بیچاره دخترش آمد، تازه فهمیدم که این همه آدم بخاطر پدر من آمده اند. آره برای پدر من آخه چرا؟ و من ملام گریه میکردم و پدرم را میخواستم و دیگه نفهمیدم چی شد...

چند روزی از این موضوع گذشت و من نمیتونستم باور کنم که پدرم را از دست دادم و سالی که مرتب برای من پیش می آمد اینک آن روز برای پدرم چه اتفاقی افتاده؟ بعداً فهمیدم که آن روز، روز کاری پدرم نبوده و روز استراحتش بوده ولی مثل اینکه از محل کارش با او تماس گرفتند و از پدرم خواستن که آگه میتونه بجای کس دیگه ای آن روز را کار کنه. پدرم همیشه موتور داشت ولی ملتی بود ولی ملتی بود که موتورش را

تحویل داده بود و قرار بود که بزودی بازنشسته شود. بالاخره پدرم وقتی میخواست سر کارش بره یکی از دوستانش آن را می بینه و میگه که من با ماشین خودم میرسونمتون و پدرم هم قبول میکنه. پدرم به همراه راننده و چند نفر دیگه توی ماشین بودند به جایی میرسند که مقدار زیادی روغن ریخته و راننده ناشی از ترس محکم ترمز میکنه و ماشین چند بار دور خودش می چرخه و میله ای از داخل ماشین به سر پدرم میخورد و ضربه مغزی میشود و همان لحظه تمام میکند. ولی تمام سرنشینهایی دیگه ماشین همه سالم بودند. این اتفاق فقط چند ساعت بعد از بیرون رفتن من از خانه افتاد. و من همیشه خودم را مقصر میدونم، چون شب قبلش بخاطر اجبار به ازدواج با آن شخص با پدرم حرفه شد. و من ناراحت از این موضوع به اتفاقی رفتیم و پدرم برای اینکه بخواهد از دل من بیرون بیارند به اتاقم آمد و من با عصبانیت با پدرم دعوا کردم. و وقتی فرداش آن اتفاق افتاد من هیچ وقت نتونستم خودم را ببخشم. و همیشه خودم را مقصر میدونم. روزها می گذشت و زندگی ما که واقعاً به طرز وحشتناکی بهم ریخته بود روز به روز بدتر میشد. مادرم شب و روز گریه میکرد و ما با دیدن این وضعیت مرتب گریه و زاری میکردیم. حدود یک سال به همین منوال گذشت و من نمی توانستم باور کنم که پدرم را از دست دادم. و تا امروز من همیشه به این فکر میکنم که پدرم به مأموریت رفته و یک روزی برمیگردد.

با توجه به ازدواج اجباری که داشتیم اما فعالیتیم را برای بدست آوردن حقوق زنان و آزادی و برابری و غیره ادامه میدادم در طول این مدت همسر چون آدم منگی و خرافاتی بود و چون تحمل کارهای من را نداشت مرتب و به بهانه های مختلف من را انیت میکرد و وحشیانه کتک میزد. همیشه پیش خودم فکر میکردم که چرا این آدم نمیتونه درست بشینه و حرف بزنه و آگه مشکلی داره با صحبت کردن حلش کنه ولی او فقط میخواست با کتک کارهایش را پیش ببره. هر وقت میخواستم در مورد موضوعی با آن صحبت کنم و نظرم را بیروم تنها کاری که میکرد اینک داد میزد و همه چیز را بهم میریخت و بعد از خانه میزد بیرون و تا چند روز خبری ازش نمیشد. و من نمیتونستم دردم را به کسی بگم. هر کاری برای اینکه از دست آن هیولا نجات پیدا کنم کردم ولی نمیشد. بالاخره یک روز سر مسئله

کوچک آنقدر من را کتک زد که دیگه توان راه رفتن نداشتم و مجبور شدم از خانه فرار کنم. اولش تنها فکری که به نظر رسید این بود که خودم را با یک جور راحتی کنم ولی بعد منصرف شدم. و تصمیم گرفتم دوباره مبارزه کنم از خانواده ام خواستم که به من کمک کنند تا بتونم از دست این آدم دیوانه نجات پیدا کنم. ولی او حاضر نمیشد که از من جدا بشه و مرتب با حرفاش انیتم میکرد. از برادرم خواستم که خودش کارها را درست کنه و از میخورد و ضربه مغزی میشود و همان

لحظه تمام میکند. ولی تمام سرنشینهایی دیگه ماشین همه سالم بودند. این اتفاق فقط چند ساعت بعد از بیرون رفتن من از خانه افتاد. و من همیشه خودم را مقصر میدونم، چون شب قبلش بخاطر اجبار به ازدواج با آن شخص با پدرم حرفه شد. و من ناراحت از این موضوع به اتفاقی رفتیم و پدرم برای اینکه بخواهد از دل من بیرون بیارند به اتاقم آمد و من با عصبانیت با پدرم دعوا کردم. و وقتی فرداش آن اتفاق افتاد من هیچ وقت نتونستم خودم را ببخشم. و همیشه خودم را مقصر میدونم. روزها می گذشت و زندگی ما که واقعاً به طرز وحشتناکی بهم ریخته بود روز به روز بدتر میشد. مادرم شب و روز گریه میکرد و ما با دیدن این وضعیت مرتب گریه و زاری میکردیم. حدود یک سال به همین منوال گذشت و من نمی توانستم باور کنم که پدرم را از دست دادم. و تا امروز من همیشه به این فکر میکنم که پدرم به مأموریت رفته و یک روزی برمیگردد.

اواخر تابستان 83 به خانه یکی از اقوام در نورآباد رفتم و آنجا بود که فهمیدم روز 7 مهر قراره تظاهراتی برپا بشه و تصمیم گرفتم که در آن تظاهرات شرکت کنم. تظاهرات خیلی شلوغ بود و مردم از بیشتر شهرهای اطراف آمده بودند. نیروهای سرکوبگر به کمک

از حزب کمونیست کارگری با تمام قوا در مقابل این موج جدید سرکوب و اعدام و توحش حکومت اسلامی می ایستد و همه مردم آزادیخواه در سراسر جهان را به حمایت هرچه فعالتر و وسیعتر از مردم ایران فرامیخواند. مردم ایران، کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان و جوانان که هر روز با رژیم آپارتاید جنسی، رژیم اعدام و زندان، رژیم تحصیل فقر مطلق به تمام کارگران و اکثریت مردم ایران در نبردند، به کمک و حمایت گسترده تر شما نیاز دارند. باید دنیا علیه سران جانی حکومت اسلامی به حرکت درآید و آنها را سر جای خود بنشانند. ما اطمینان داریم با کمک شما میتوانیم موج جدید اعدام و سرکوب در ایران را متوقف کنیم و هجوم تازه اوباش حکومت به مردم ایران را در هم شکیم.

### از صفحه ۱ مردم آزاده جهان:

نیروهای کمکی که از شیراز و کازرون به نورآباد ملحق شده بودند وارد تظاهرات شدند و وحشیانه تعدادی را کشتند و تعدادی را زخمی و تعدادی را هم دستگیر کردند و من نتونستم از دست آنها فرار کنم و به خانه یکی از دوستانم رفتم و چند روزی آنجا بودم و چون از طریق دوستم فهمیدم که من را شناسایی کردند تصمیم گرفتم از آن شهر به شهر دیگه ای برم. اینجا بود که چون شرایط خیلی نامناسب بود تصمیم گرفتم از کشور به هر نحوی شده خارج شوم و خودم را به یک جای امن برسانم. و الان حدود سه سال است که در سوئد زندگی میکنم و هیچ وقت حاضر نیستم به آن جهنم برگردم.

خدیجه رزمجویی از لوند (سوئد)

حزب کمونیست کارگری به نمایندگی از طرف کارگران و مردم ایران مصمم است تا در همکاری با اتحادیه های کارگری و سازمانهای مدافع حقوق زنان و دیگر نهادهای مترقی، نیروهای اپوزیسیون و ایرانیان مقیم خارج کشور، افکار عمومی جهان را با تمام قوا علیه رژیم اسلامی و در حمایت از مردم ایران بسیج کند. به هر وسیله که میتوانید علیه موج اعدام و ارباب در ایران اعتراض کنید. دولتها را تحت فشار کار است و راهی جز کشتار بیشتر، جز اعدام و زندان و ارباب بیشتر نمی شناسد. باید با قدرت هرچه بیشتر به میدان آمد و همراه با مردم ایران جلوی این توحش را سد کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۵ مرداد ۱۳۸۶ - ۱۶ اوت ۲۰۰۷

## مثل سنگ سنگسار!

دریا قوام، تهران

من به یکی از آنها گفتم که رسانه‌ها اعلام میکنند که شماها دوست دارید تبریز جزء کشور آذربایجان باشد، او حرف خیلی قشنگی به من زد و گفته "اگر اینطوری بشه که تکلیف ترکهای ساکن تهران (که قابل شمارش نیست) و شهرهای دیگر چه میشود؟ هر کس حرفی میزد: یکی میگفت "بخواهیم برویم تهران دینن اقوام باید ویزا بگیریم؟ دیگری میگفت "مردم باکو مگر زندگی خوبی دارند؟ میخواستیم از استثمار سرمایه‌دارهای اینور خلاص بشیم برویم زیر استثمار سرمایه‌داری باکوله‌بشم؟" یکی شان که پدر شهید است و پسر دیگرش سپاهی هست و در کل جیره خور رژیم هستند در این وسط اعلام کرد که از این رژیم ناراضی نیست، ولی خیلی دوست دارد تبریز ایالتی باشد که زیر نظر رژیم اداره بشود و همه اداره جات کل که در تهران هستند در تبریز نیز تأسیس شوند که دیگر مردم برای کارهایشان مجبور نشوند به تهران مراجعه کنند و مشکل تکلی (ترکی به فارسی، که برای ترکها تبدیل به معضل اجتماعی شده است) با کارمندان آنجا نداشتند باشند. شما در جوابتان به من از کردها دفاع کردید بعد به من میگوئی چرا یک باره همه انسانها برای من به ترک و فارس و کرد تقسیم شدند و نوشتید با توجه به سابقه ستم ملی در کردستان خواهان فراندوم در کردستان هستید (ولی در آخر گفتید که با توجه به شرایط حاضر این جدایی به نفعتان نیست). من اینطور نتیجه گرفتم که شما هنوز به تقسیم انسانها معتقد هستید و هر ملیتی حق این را دارد که تصمیم به جدایی بگیرد به جز ترکهای بدبخت بیچاره!!

در ثانی مگر این ستم ملی که میگوئی به مردم آذربایجان نشده است؟ ولی اصلاً قوم گرایی را کنار بگذاریم و کلی نگاه کنیم واز خود بریسیم چنین ظلم و ستمی به چه کسی نشده است؟ به همه شده است کارگر غیر کارگر مردم عادی کرد، ترک، لر، بلوچ، فارس... و همه ملت ایران

یک نکته را هم متذکر شوم که جواب شما خیلی بیجوده بود. شما در یک جا حرف مرا تأیید کردید و در جای دیگر مرا محکوم کرده اید. یک جا میگوئید در مورد ستم ملی بر مردم آذربایجان ما باید فعالانه‌تر از گذشته به مبارزه برخیزیم و در آخر مینویسی ممکن است یک کلمه از این حرفها را کسی در حزب

چهره‌سده دفتر سیاسی قبول نداشته باشد. چرا چون میگویند فارس فاشیست؟ اگر می‌گفتند رژیم فاشیست شما آنها را به عرش می‌بردید ولی خوب میدانید که این را مردم نمی‌گویند بلکه فرصت طلبهایی که از این تفرقه‌و جدایی سود می‌برند می‌گویند. آیا میدانید این افراد چه کسانی هستند؟ رفیق عزیزمان ازقم (306) یکی از این افراد را برای ما معرفی کرده است، نوشته در کارخانه ای که کار میکنند روی عسای کارخانه برای برهم زدن اتحاد کارگران دست به قطبی زدن کارخانه نموده‌اند و اقلیت ها را به جان هم انداختند. خود شما هم متذکر شدی که در برابر این جنبشها که دست مایه ناسیونالیستهای ترک شده است باید فعالانه‌تر برخورد کنیم. منظور شما این است که جنبشها دست ناسیونالیستها افتاده است و به نظر من هم ای کاش میشد ما این جنبش را به دست می‌گرفتیم. این که امضا محفوظ از قم نوشتند طبقه سرمایه‌دار با نام مذهب و ناسیونالیسم اتحاد کارگران را به هم میزند باید بگیریم متأسفانه (چون اتحاد قشر کارگر را برهم میزنند) و با خوشبختانه (چون میبینیم که دین مقدس‌تر و بی ارزش شده که تبدیل به آلت دست شده است) این یک حقیقت است آنها دین و مذهب را که خودشان تبلیغ میکنند و به زور به کسانی که نمی‌خواهند تحمیل میکنند. ابزاری برای برهم زدن اتحاد مردم قرار داده‌اند درست مانند طنابی که دار میزند و با سنگی که سنگسار میکند. فرقی نمیکند هر دو به انسانها تحمیل میشوند.

ولی جدا از همه این حرفها این که کسی بخواهد مسلمان باشد حق او است و این یک مسئله شخصی است و دین کاملاً باید از حکومت و نظام آموزشی جدا باشد. مشهد هر سال از اول تا آخر تابستان (سه ماه) پذیرای دو میلیون زائر است که همه اینها با خواسته خود به زیارت میروند و کسی به آنها تحمیل نمیکند. البته این حرف من سویتفاهم نباشد، گفتم: هستند کسانی که اسلام را قبول ندارند و از اینکه به زور به آنها تحمیل میشود در عذاب هستند.

مصطفی عزیز همیشه به این فکر میکنم که چرا همیشه باید مردم طمع‌ه ای برای سیاستمداران و کاپیتالیستها باشند تا اهداف پلیدشان برسند. شما اینجا نیستی تا ببینی و فقط میشنوی. البته من هم از خانه بیرون نمیروم، ولی همان یک بار در ماه را که بیرون میروم همان روز شاید بیشتر از دو

نفر فقط در یک خیابان میبینم که با گدایی میکنند یا یادکنک میفروشد یا آدامس میفروشد یا شیشه ماشین تمیز میکنند و یا ساز میزنند تا پول جمع کنند و یا با ترفندهایی از این قبیل که از شهرستان آمده‌اند و پول باز گشت یا پول خرید دارو را ندارند... از مردم تقاضای پول میکنند. وقتی زنی یا مردی چه پیر چه جوان در حال گدایی میبینم و از اینکه من و امثال من باید برای نان شب او پول ناچیزی در حد توانمان با او بدیمیم خجالت میکشم و یا وقتی از طرف بعضی افراد با تسخر رانده میشوند با دیدن این صحنه‌ها از انسان بودن خود شرم میکنم.

چند سال پیش با مرد کردی (کرمانشاه) که در یکی از خیابانهای تهران سر چهارراهها شیشه ماشینها را تمیز میکرد هم صحبت شدیم. روز جمعه بود و وقت نماز جمعه، و خیابانها خلوت، حدود نیم ساعت با ما حرف زد. خیلی درد دل کرد. او میگفت در شهر خودمان بیکار بودم مجبور شدم به تهران بیایم. اینجا هم وقتی مردم میفهمند از شهرستان آمده‌ام کار نمیدهند و عده ای هم نمی‌گذارند شیشه ماشینشان را تمیز کنم. هر کس حرفی میزند یکی میگوید برو شهر خودت کار کن. دیگری میگوید شما با آمدنتان باعث بیکاری جوانان تهران میشوید. تهران را شلوغ کرده‌اید، لنگ‌را دور دستش میسپید و یا خنده می‌گوئید بعضی وقتها هم می‌گویند با این لنگ شیشه بندتر کشیف میشود. پنج سال از آن زمان می‌گذرد ولی هنوز چهره آن جوان در خاطرم هست. جوانی قد بلند و هیکل که با لنگی کثیف و سیاه‌نان شبنم را تهیه میکرد.

شاید بگوئید این داستانها چه ربطی به ترک و کرد دارد. ربطش این است که تمام کسانی که گفتم همه شهرستانی هستند یعنی از لهجه و برخی مانند بلوچها از نوع پوشششان مشخص است. اینها با سراب آسایش و زندگی بهتر به تهران مهاجرت میکنند ولی متأسفانه با تحقیر میشوند و یا از طرف دولت به عنوان کسانی که چهره شهر را زشت کردند از خیابانها جمع‌آوری میشوند. من فقط دوست دارم چه ترک، کرد، بلوچ، فارس... همه به عنوان یک انسان که حق انتخاب دارد به خواسته‌هایشان، آزادی، جدایی و هر خواسته‌ای که دارند برسند. من برای مبارزه و دفاع از آزادی انسانهایی که دوست دارند آزاد زندگی کنند به میانه آمده‌ام. اگر یاد باشد چند وقت پیش در یک مکالمه خصوصی با تو گفتم که بارها از طرف کسانی که به قول

خودشان قصد نصیحت من را داشتند از این کار نهی شدم و از من خواستند که دست از نوشتن و ورود به این سایتها و پیگیری اخبار خودداری کنم. حتا با گفتن کلماتی از قبیل آنها با احساسات جوانان بازی میکنند کسی آنها را نمیشناسد... تا با این حرفها از همکاری من و شما مناعت کند. ولی من فقط به خاطر احترام به آنها گفتم چشم ولی در عمل از خواسته آنها امتناع کردم. ولی من و امثال من برای آزادی آمده‌اند آزادی در راه است بیاید همه با هم به استقبالش برویم.

### در حاشیه:

اوکی دریا جان همه حرف من این بود برای اینکه انسانها آزاد بشوند اول باید بصورت انسان دیدشان نه ملیت‌ها و نه اقوام من مردم ساکن تبریز و یا سندانج و یا تهران را ناسیونالیست نمی‌دانم. من فکر نمی‌کنم که مثلاً اعتراضات سال گذشته مردم در تبریز و خیلی شهرهای آذربایجان یک حرکت ناسیونالیستی بود. برعکس همه حرف ما و حزب ما این بود که آن اعتراضات حرکتی بود علیه جمهوری اسلامی برای آزاد و برابری و این ناسیونالیست‌ها بودند که سعی کردند شعارهای خودشان را سوار این جنبش کنند و در ابتدا هم تا حدی موفق شدند ولی بسرعت شعارها چپ و رادیکال شد، شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد و شعار علیه جمهوری اسلامی به وسط آمد. و اگر جمهوری اسلامی با آن وحشیگری این حرکات را سرکوب نمی‌کرد، همه به روشنی می‌دیدیم که چطور مردم در تبریز هم (مثل تهران و سندانج و شهرهای دیگر) مطالبات و خواسته‌های رادیکال و چپ دارند. حرفهایی که به نقل از آشنایان ساکن تبریز آورده‌ای خیلی خصلت نما است. حرفهای آنها ابتدا ناسیونالیستی نیست، خیلی هم چپ و سوسیالیستی و از موضع یک انسان معترض به اوضاع است. بحث من در مورد مردم ساکن تبریز نبود. خطاب به تو بود و این که شما نیفتی به موضع ناسیونالیسم و صحبت از ملت ترک و کرد و فارس بکنی و نماینده ملت ترک بشوی من بچم با تو این بود که مثل همین نامه‌ات نماینده انسانیت و سوسیالیسم باشی. نماینده اتحاد همه انسانها برای یک زندگی بهتر. خیلی خوشحالم که تو هم در این زمینه با من هم نظری.

یک نکته را بازم تکرار کنم. ما علیه هرگونه ستمی هستیم و از جمله علیه ستم ملی

# تازه گی ندارد!

(شکست طبلی در حین عمل!)

یاشار سهندی، ایران

## بار دیگر به مهرنوش موسوی

سیاستهای کوروش مدرسی مثل اینکه داد شما را هم درآورده است با اجازه شما می‌خواهم "یک جنگ فرقه‌ای" راه بیندازم؟ اینگونه سخنان برای من یکی تازه گی ندارد. سه سال است هر وقت فرصتی دست داده اشاره کردم که این گونه سخن گفتن نشان از سیاست دیگر است "کارگران دستشان را به کلاه گرفته اند" حرف ساده‌ای نبوده و نیست که همین جوری از دهان کسی بیرون بیورد و بخصوص آنکس خودش را "حکمتیست" بخواند. این سخنان بارها از جانب لیبر حزب متبوع تان و بسیار از اعضای بالای حزب تان که در دسترس همگان بوده تکرار شده است، حرف همین مصاحبه اخیر ایشان نبوده (من گوشه‌ای از این مصاحبه را دیدم). این گونه کارگران را شمامت کردن از جانب یک آدم سیاسی که خودش را کمونیست میدانند گویای بسیار چیزها است به قول شما در تمام این سالها سلطنت طلبها ما مردم را تحقیر کردند و بیان کردند آشی است که خودتان پختید! نوش جانتان! دست به کلاه گرفتن یعنی اینکه دندنان نرم، تقصیر خودتان است بکشید؛ وقتی من (کوروش) فراخوان اعتصاب میدهم، بحالت نمی کشید و بدان عمل نمیکنید سزاوار تحقیر هستمید این ادامه همان راست دست بالا را پیدا کرده است. این ادامه سوسیالیسم رم دهنده است، حزب شما و لیبر آن منتظر فرصت هستند تا مردم در منگنه قرار گیرند تا مردم را تحقیر کنند که خودتان نخواستید کاری کنید در آرشو کوروش مدرسی اگر جایی حرفی دیگری سوی آنچه می انبیش زده بخاطر این بوده اعتراض چنان بالا بوده که نمیتوانسته انکار کند. یک نگاه دقیقتر به برنامه های "تلویزیون پرتو" بیندازید جز اینکه تخریب و ناامیلی در دل مردم بکار دیگر نمی کند. مصاحبه کوروش مدرسی هم در همان راستا است

ملام اشاره میشود که "جمهوری اسلامی قوی شده و انگلستان را تحقیر کرده که مصلح به خوابش هم نمیبلید" (در تاریخ 22/5/85) در یک جلسه دیدم از تلویزیون پرتو، تفهیم چه جلسه‌ای بود) عین این جملات بالا را تکرار کرد. که حدود یک ماه پیش در یک سخنرانی که از کوروش مدرسی پخش شد مفصل تر به آن پرداخت و هیچ احساسی به من بیننده دست نداد جز یاس. چرا که خود را با دولتی طرف می‌دیدم که حال امریکا را گرفته و انگلستان را تحقیر کرده، بمب اتم می‌سازد که ادعا میشد ما نمیتوانیم حتی سوزن بسازیم، در عراق هرکار خواهد میکند به قدرت منطقه‌ای تبدیل شده است ما مردم را هم که شکست خورده تعریف کرد که دستمان به کلاهمان است حزب الله در لبنان از اسرائیل شکست نمیخورد ما مردم باید تحقیر شویم جمهوری اسلامی اورانیوم غنی سازی میکند ما باید سرزنش شویم. احمدی نژاد با "شاخ گاو" در می افتد؟ و ملوان انگلیسی را بازداشت میکند ما باید کوچک شمرده شویم که سر به زیر انداختیم و هیچ کاری نمیکنیم حتی اگر تشکیلات کارگری شکل میگیرد کارگران متهم میشوند که "متوهمند" اگر بر علیه اسلام مبارزه میشود (و سازمان اکس مسلم درست میشود) متهم هستیم که "عامل امپریالیسم" هستیم!! اینها همه نشان میدهد که سخنان اخیر کوروش مدرسی تازه گی ندارد. اینها همه ادامه یک سیاست است، که دیگر سوسیالیسم امرشان نیست کمونیسم امرشان نیست هر چقدر هم که ملام تکرار کنند "ما حکمتیستها". نه دوست عزیز، پلر کمونیسم کارگری را اگر درآورده باشند همین کسانی کردند و میکنند که به نام این جنبش ما توده مردم را کوچک می‌شمارند و تحقیر میکنند من البته معتقد نیستم پلر کمونیسم کارگری در آمده باشد. نگاه کنید به "سوسیالیسم یا بربریت" در 16 آذر، نگاه کنید به "ما کار می‌کنیم که زندگی کنیم، زندگی نمیکنیم که کار کنیم" اول ماه مه، نگاه کنید به 15 فوریه و 9 اوت، نگاه کنید به جنبش "اکس مسلم"، نگاه کنید به فعالیت شبانه روزی علیه اعلام و کوشش در به شکست کشاندن سیاست کشتار جدید جمهوری اسلامی. اینها همه ثمره این جنبش شدت انسانی است شما از دست لیبرتان عصبانی هستید چرا کل جنبش کمونیسم کارگری را زیر سوال میبرید؟

سیاستهای حزب مطبوع تان روز بروز دارد به صورت صریح تری ضد مردمی میشود

لطف این را به حساب جنبش کمونیسم کارگری نگارید. شما چه خوشتان بیاید چه نیاید همه وقایع گذشته نشان داده است که کمونیسم کارگری آبروی جنبش مردم ایران است که به آن رنگ تمین و انسانیت زده است، که حزب کمونیست کارگری آنرا نماینده گی کرده است؛ از طریق ایستاده گی کردن در مقابل هارتترین بخشهای بورژوازی. به لطف سیاستهای حزب کمونیست کارگری این جنبش آبرومند مانده است، محکم پابرجا مانده است؛ و با تلاش شبانه روزی یک عده انسان شریف، یک لحظه هم توقف نکرده است و به پیش می‌رود.

سنگ انناختند و میاننازند، لفظاتی بوده که به همت برخی ها که خود را پیش کسوت میدانند و فکر می‌کردند آنها بروند دنیا به آخر میرسد در کار این حزب خللی وارد شده است، اما این حزب آنقدر قوی شده است که اینگونه جریان‌نامی نتواند تکانش دهد. شعار نیست عین واقعیت است، فقط یک کم انصاف می‌خواهد و بس.

اما فراخوان من به شما و همه کسان دیگری که با سیاستهای کوروش مدرسی مخالفند. اینها فقط سیاستهای یک نفر نیست اینها بیان جریانی است که فعلا رهبرش کوروش مدرسی است و تشکیلاتی که شما در آن عضو هستید اساسا با همین ترها شکل گرفته اگر مخالفتی میشود با شخص نباید باشد بر علیه کل سیاستهای رویتن از تشکیلات باید باشد. از ابتدای که جریان اشعاب پیش آمد داد زدم "خود فریبی بزرگترین جنایت است" اکنون باز هم تکرار میکنم و بلندتر.

یاشار سهندی

از صفحه ۱

## کی از کی میترسد؟

انام جمهوری اسلامی می اندازد. رژیم اسلامی از کوچکترین نشانه های آزادی خواهی در جامعه، از دختر و پسری که در خیابان دست هم را گرفته اند، از رنگ کفش و لباس، کوتاهی لباسها، آرایش و مدل مو و ... می ترسد و آن را نشانه ی براندازی خود می داند و به طرق مختلف با پخش گزارش های جعلی در تلویزیون برنامه ریزی برای طرح های جدید سرکوب را توجیه می کند.

از صفحه ۱

## احکام قضایی علیه معلمان

خراسان جنوبی، یوسف زارعی سه سال تبعید به استان ایلام، هادی غلامی یکسال انفصال از خدمت، یوسف رفاهیت کسر دو گروه برای مدت 2 سال، عبدالرضا عمادی از اصفهان تبعید به استان مرکزی، رحمتی از شهرضا تبعید به استان مازندران، حمید مجیری از اصفهان اخراج از کار، محمود بهشتی، علی اکبر باغانی، حمید پوروشوق، محمقلتی فلاحی، محمدرضا رضایی و رسول باقایی از تهران انفصال از خدمت، مختار دوستی نیا، عبدالصاحب ناصری، مهدی مومنی و علی رحیمی از ایلام انفصال از خدمت محکوم شده اند.

روز چهارشنبه ۲۴ مرداد سیدهاشم خواستار و هادی لطفی نیا از فعالین کانون معلمان مشهد تحت عنوان تشویق معلمان به اعتراض، تحصن و تجمع، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ برای نهضت آزادی مشهد قرار است محاکمه شوند.

- ایرج تویبهای نجف آبادی از سوی هیئت بدوی سازمان آموزش و پرورش خراسان رضوی تحت عنوان تعطیلی کلاس های درس، تحریک معلمان به تحصن و تجمع، تشویق همکاران به نشست در مدارس و

از صفحه ۵

## مثل سنگ سنگسار!

هستیم. این يك واقعیت است که مثلا در کردستان ستم ملی بوده است و به حد سرکوب و لشکر کشی رژیم های حاکم بر ایران به کردستان و سرکوب مردم هم ارتقاء یافته است. در آذربایجان هم ستم ملی و فرهنگی وجود داشته و دارد. کلا دولت های مرکزی در ایران (چه در زمان پهلوی و چه جمهوری اسلامی) به این ستم ملی و فرهنگی دامن زده اند. ما علیه همه اشکال ستم ملی هستیم و علیه آن مبارزه می‌کنیم. اما فرق آذربایجان و کردستان در این است که در این دومی ما با مساله ملی (که با ستم ملی فرق دارد) روبرو هستیم. یعنی اینجا نه فقط ستم ملی بوده و هست، بلکه همانطور که گفتم مساله به حد کشت و کشتار مردم در کردستان رسیده و از آنطرف هم ناسیونالیسم کرد توانسته حول همین ستم ملی جنبش خودش را سازمان بدهد به حدی

سازمان آموزش و پرورش مشهد متهم شد و بنا به ادعای حراست ناحیه ۶ آموزش و پرورش مشهد گفته شده است که ایشان به رئیس ناحیه توهین کرده و باید ظرف مهلت ۱۰ روزه فاعیه خود را به حراست ارائه کند.

این احکام جزئی از تلاش سبعمانه رژیم برای بقا است که با موجی از زنان، اعدام، سنگسار و شکنجه و دستگیری و تهدید و فشار بر فعالین کارگری، دانشجویی، معلمان و حملات هر روزه اوپایش اسلامی به زنان و جوانان در سطح شهر همراه بوده است. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده و همه سازمان های کارگری و سازمانهای مترقی را فرا میخواند تا به احکام جمهوری اسلامی علیه معلمان اعتراض کنند. ما همه معلمان و دانش آموزان و خانواده های آنها را فرا میخوانیم تا برای بازگشایی مدارس و موجی فرهنگزد از اعتراض برای گرفتن خواست های معلمان که خواست همه ما است، مهیا شوند. ما همچون گذشته برای پیروزی معلمان تا به آخر در کنار آنها خواهیم بود.

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری معلمان مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری حزب کمونیست کارگری ایران 27 مرداد 18, 1386 اوت 2007

که اکنون برای اینکه به این تفرقه و جنایی بین انسانها پایان داد ما خواهان این هستیم که در یک رفاندم آزاد مردم مناطق کردنشین تصمیم بگیرند که آیا میخواهند دولت مستقل تشکیل دهند یا در چهارچوب جغرافیایی واحلی با مردم مناطق دیگر باقی بمانند و گفت که در شرایط حاضر حزب ما و همینطور برخی دیگر احزاب فعال در کردستان به جنایی رای نمی دهند.

میلان دریا جان شاید این توضیحات کمی پیچیده به نظر برسد. خب سعی میکنیم بعدا بیشتر در این مورد صحبت کنیم اما شما هم لطف کن یک متن بسیار مهم منصور حکمت (ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیستی) را مطالعه کن. آنجا منصور حکمت میکوشد این مفاهیم، ملت، ناسیونالیسم، ستمی ملی و موضع کمونیست ها در این باره را توضیح دهد دریا جان حتما این اثر را بخوان.

مخلص مصطفی صابر.

## "بسوی حزب" یا علیه حزب؟

بخش اول: از سوسیالیسم جاریانی تا کارگر کارگریم

مصطفی صابر



مقدمه: چرا این بحث؟

یکی از موانع پیشروی ما در مقطع فعلی درک‌های نادرست از حزب و حزبیت است. در بین فعالین چپ بطور کلی و متاثر از اینها حتی در بدنه اجتماعی حزب کمونیست کارگری (حزب بمعنی اعم) درک نادقیق و ناروشنی از حزب و حزبیت وجود دارد که برای ساختن یک حزب وسیع سیاسی و اجتماعا پرنفوذ و در عین حال منضبط و سازمان یافته باید با این درکها مقابله کرد. این موضوع جدیدی نیست. مبارزه کمونیستی در عین حال مبارزه ای برای متشکل شدن و متشکل کردن و رفع موانع آن است. جوهر عملی کمونیسم سرانجام چیزی جز این نیست که بخش های پیشرو طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری خود را به صورت یک حزب سیاسی متشکل میسازد و حرکت اجتماعی و عظیمی را برای سرنگون کردن حکومت بورژوازی و تصرف قدرت و بنای جامعه سوسیالیستی سازمان میدهد و رهبری میکند. درست به همین دلیل در هر مقطع بحث حزب و حزبیت و تحزب کمونیستی در قلمی دیگر و با ابعادی متفاوت (بسته به پیشروی هایمان، شرایط و اوضاع و احوال سیاسی، موانع نظری و غیره) در برابر ما قرار میگردد.

پیردازیم و بعنا میتوان به انعکاس و جلوه های مشخص آن در محیط فعالیت در دانشگاه و بین دانشجویان چپ بطور موثرتری پرداخت. مدتها بود دنبال متنی میگشتم که این درکهای مغلوغ از حزب و تحزب را خوب فرموله کرده باشد تا ضمن نقد آن حرف اثباتی مان را جا بیندازیم. حرف اثباتی ما در مورد حزب و حزبیت همان است که در آثار کلاسیک مارکسیستی نظیر "مانیفست کمونیست" مارکس و انگلس، یا "چه باید کرد" و دیگر نوشته های لنین، و همینطور بویژه در آثار منصور حکمت نظیر "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" آمده است. ولی مثل همیشه مارکسیسم را فقط میتوان با نقد توهمات و پیشش های نادرست و تئوری های بازاریارنده جا انداخت. بهمین دلیل دنبال یک "کیسه بکس" برای بحث در باره تحزب میگشتم و فکر کنم آن را پیدا کردم. متنی که در حد خود "دائرة المعارف انحلال طلبی و تلاش برای متشکل شدن کمونیستی و کارگری است.

تعجب نکنید که اگر در این مورد هم پیش آقای ایرج آذرین سر درآوردم. جریان متبوعه ایشان، "اتحاد سوسیالیستی کارگری"، دو سه ماه پیش (و آنهم به مناسبت اول ما مه!) متن جالبی را منتشر کرد با عنوان "بسوی حزب". این متن را معرفی و نقد خواهیم کرد. اما ابتدا اینرا باید تاکید کنم که این شرفیابی به حضور آقای آذرین اتفاقی نیست. (واقعاً بطور قطع نمی دانم چه کسی با سازمان، محفل و یا "اتحاد" آقای آذرین هست و تا چه حد هست. از آنجا که متن کاملاً رنگ و بوی ایشان را دارد من فقط اسم ایشان را می آورم. ولی اینرا بگویم که این متن به امضای "شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری" که باز نمی دانم چند نفر و کی ها هستند، رسیده است.) این "بسوی حزب" بنوعی پرچم مشترک

شکست طلبان در زمینه تحزب، انحلال طلبی و ظفره رفتن از حزبیت است. صاف و ساده اگر بخواهم بگویم "بسوی حزب" آقای آذرین در واقع "علیه حزب" و آنهم مشخصاً علیه حزب موجود یعنی حزب کمونیست کارگری است. امروز شکست طلب و انحلال طلب پیگیر، کسی که میخواهد در راه تحزب سیاسی طبقه کارگر و انقلاب کارگری سنگ بیندازد در حله اول باید نابودی حزب کمونیست کارگری را ثابت کند تا بتواند دکان خود را باز کند. "بسوی حزب" هم همین است و شاید این مزیت را دارد که بنوعی خطوط اصلی بحث های شکست طلبان در باره حزب و حزبیت را در سطوح عام تری از تجرید مطرح کرده است. اگر مایل باشید "کمال" تزویج آنرا بیان کرده است. ولی اینجا مشابهت پایه ای شکست طلبان را میشود دید. مثلاً میتوان در بحث های آقای آذرین دید که چگونه برنامه و تئوری کمونیستی فدای "اتحاد استراتژیک فعالین" (و البته اتحادی محفلی، ناپایدار، حاشیه ای و در یک کلمه پوچ) میشود. چیزی که جوهر عملی بحث "حزب وحدت عمل و تعدد نظرات" کوروش مدرسی هست و یا بطور مسخره تر از آن در تر "اتحاد جنبش کمونیسم کارگری" علی جوادی و دوستان می بینیم. البته تفاوت ها هم سر جای خودش هست. چنانکه خواهیم دید ایرج آذرین و دوستانش انحلال طلبی خود را با ردای مندرس "کارگر کارگریم" آرایش کرده اند. بحث های عهد بوق، عقب مانده، انزوا طلبانه و محفلیسم مفرط کارگر کارگریم اینجا دوباره رنگ و جلائی پیدا کرده است. که بعنا توضیح میدهم که چرا ایشان به این جامه خزیده است. به اینها همه امیدواریم که برسیم، اما برای مقدمه همین کافی است. به متن پیردازیم.

"طبقه کارگر به حزب خود نیاز دارد. این یک اصل مارکسیستی است که هر کارگر سوسیالیستی آن را بلیهی می شمارد. دور تازه جنبش کارگری در سه سال اخیر یکبار دیگر از لحاظ تجربی نیز حقانیت این اصل مارکسیستی را به بسیاری از فعالان جنبش کارگری نشان داده است. امروز آگاه ترین فعالان چپ جنبش کارگری وجود یک حزب سوسیالیستی معتبر و با اتوریته نزد کارگران را برای پیشروی مبارزه

طبقه کارگر در همین مرحله حاضر نیز عامل تعیین کننده ای میدانند."

خوب، این از آن نوع اظهار فضل هایی است که مرا یاد گادفادر کنایی می اندازد. (به شماره های 297 و 309 رجوع کنید.) اظهاراتی با هزار و یک من ادعای به ظاهر مارکسیستی، ولی در واقع پوچ و بی معنی که برای منفعتی حقیر کنار هم ردیف شده است. بگذارید چند سوال بکنم: در کدام دوره ای بوده است (اینجا به فاصله انقلاب 57 تا کنون محدود میمانیم) که آگاه ترین فعالان چپ جنبش کارگری حزب را "عمل تعیین کننده برای پیشروی مبارزه طبقه کارگر" در همان مقطع نمی دانسته اند؟ وجود یک حزب سوسیالیستی معتبر و با اتوریته نزد کارگران در کدام دوره از مبارزه طبقه کارگر "عامل تعیین کننده" نبوده است؟ چرا "دور تازه جنبش کارگری" آن "اصل مارکسیستی" که بقول آقای آذرین "هر کارگر سوسیالیستی آن را بلیهی می شمارد" را اینقدر برجسته کرده است؟

بعنا جوابهای آقای آذرین را خواهیم شنید. ولی واقعیت بسادگی این است که آقای آذرین راجع به "آگاه ترین فعالان چپ جنبش کارگری" صحبت نمی کند. ایشان دارد راجع به خودش حرف میزند. اینهم انتقاد از خود به شیوه گادفادر است. جهل خود را ابتدا به فضیلتی نزد "آگاه ترین فعالان جنبش چپ جنبش کارگری" ارتقاء میدهد تا کسی متوجه نشود که ایشان در سه سال اخیر "یکبار دیگر از لحاظ تجربی" چیزهایی دستگیرش شده که قبلاً (قبل از این سه سال و در دوره دوم خرداد) خلاف آن داد سخن داده بود. هر کارگر آگاه و سوسیالیستی بعد از همان سال 57 بسرعت و اتفاقاً بیشتر بصورت تجربی به این پی برد که "وجود یک حزب سوسیالیستی معتبر و با اتوریته نزد کارگران را برای پیشروی مبارزه طبقه کارگر در همین مرحله حاضر نیز عامل تعیین کننده ای" است. در تمام مراحل مبارزه طبقاتی هم از 30 خرداد 60 و سرکوب شوراها کارگری گرفته تا مبارزه بر سر قانون کار، تا مبارزه علیه بیکارسازی و جنگ، تا اوضاع بعد از جنگ و دوره دوم خرداد، در تمام این مدت ضرورت یک حزب سوسیالیستی پرنفوذ کارگری یک امر بلیهی برای هر کارگر آگاه

مطلع نباشند.

### کشف جدید: ضرورت حزب

"بسوی حزب" در هفت بند تنظیم شده است و بند اول با این عنوان تکان دهنده شروع میشود:

"1. حزب ضروری و ممکن است!"

این عنوان بروشنی به شما میگوید "حزب" مطلوب آقای آذرین وجود ندارد، ولی ایجاد آن الان هم ضروری و هم ممکن است. آقای آذرین میخواهد حزب درست کند! و صد البته همانطور که جا جای بیانیه شان میفرمایند یک "حزب سوسیالیستی کارگران" و "حزب کمونیستی کارگران". چه مسرت بخش. زمانی که ایشان از حزب کمونیست کارگری "محو" میشدند منصور حکمت گفت شما حزب ساز نیستید. (به "ناقهرمانان" از منصور حکمت رجوع کنید.) لابد اینهم یکی دیگر از پیش بینی های منصور حکمت است که غلط از آب درآمد! اما راستش من به عمق آن پیش بینی چندان باور نداشتم تا همین متن را خواندم و دیدم که این سند "بسوی حزب" تنها ببرد حزب درست نکردن میخورد و بس. قصدش همچنانکه خواهیم دید ساختن هیچ حزبی نیست. و ای کاش فقط این بود. این سند تنها برای این است که محفلیسم و عقب ماندگی های موجود در بین برخی از فعالین چپ را به یک فضیلت و "حزب سوسیالیستی کارگران" ارتقاء دهد و مشخصاً میکوشد مانع تحزب کارگران و کمونیست ها در حزب کمونیست کارگری بشود. اینرا بعد خواهیم دید اما فعلاً بگذارید ببینیم که ایشان "حزب ضروری و ممکن است" را چطور طرح میکند. خود این به تنهایی تقریباً کل موضوع را به دست شما میدهد. "بسوی حزب" ادامه میدهد:

و چپ بود و هست. برای چه باید بگوییم "سه سال اخیر یکبار دیگر این را بطور تجربی" اثبات کرده است؟ چون درست قبل از همین سه سال اخیر کسانی آنرا نفی میکردند. و این کسانی نه فقط لایق لقب "آگاهترین فعالان چپ جنبش کارگری" نیستند بلکه در بهترین حالت در عقب صف لنگان لنگان می آمدند و یا مثل آقای آذرین داشتند به اسم سوسیالیسم زیر پرچم جباریان و جنبش اصلاحات سینه میزدند. "شخصیت" شاخص این صف خود آقای آذرین است که در دوره اصلاحات میفرمودند سرنگونی پوچ است، اصلاحات بورژوازی (منظور همان سید خندان) ریشه دار است، و درست در بجه بحران حاد جمهوری اسلامی که طبقه کارگر باید در ابعاد وسیع در سیاست دخالت میکرد، درست وقتی که حزب کمونیست کارگری داشت شاخ جنبش اصلاحات را در سطح سیاسی میشکست و طبقه کارگر را در سیاست نمایندگی میکرد، ایشان به شیوه گادفادی خود امر میفرمودند که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی کار "چپ رادیکال" است، "جنبش سوسیالیستی کارگری" فعال بود و کار سوسیالیستی و عمیق بکند. یا به زبان بی بی زبانی میگفت بگناید جباریان و اصلاحات کارش را بکند، فعالانیش ما بعدا انشاء الله خودمان انقلاب میکنیم! (این ها تزهایی اصلی کتاب ایشان "چشم اندازها و تکالیف" است که عنوان فرعی پرطمطراق "سوسیالیسم کارگری در آغاز قرن بیست یکم" هم دارد.)

خب برای چنین کسی واقعا حزب آنوقت نه فقط عملایی معنی بود، بلکه تمام تلاش خود را انجام میداد تا جلوی کار یک حزب واقعا موجود را بگیرد. حزبی که داشت دوم خرداد را در کنفرانس برلین بی آبرو میکرد و آزادی و برابری را در 16 آذر بالا می برد و به مردم میگفت اصلاحات پوچ است، زیر پرچم کمونیسم کارگری جمع شوید تا سر جمهوری اسلامی را کم کنیم.

چنین کسی که آنوقت کسر همت علیه همان حزب و در دفاع از اصلاحات بسته بود، حالا که معلوم شد 500 صفحه کتاب ایشان نه "بوی کباب" که بوی داغ کردن چیز دیگری بوده، دارد با این کلمات بظاهر مارکسیستی خراب کاری های خود را گردن آگاهترین فعالان چپ جنبش

کارگری" می اندازد. میگوید آنها هم در این سه سال "یکبار دیگر" فهمیدند که حزب خیلی مهم است. و تازه اینها را میگوید که باز همان کار دیگر را بکنند. میگوید حزب مهم شده است تا باز علیه همان حزبی مبارزه کند که در دوره اصلاحات علیه آن مجاهدت میفرمود. توضیحات بعنی آقای آذرین شما را بیشتر قانع خواهد کرد که آنچه گفتیم محتوای واقعی آن احکام پر طمطراق "مارکسیستی" است.

### اعتراف به شیوه گادفادر

ادامه میدهد:

"دوره تازه جنبش کارگری تنها ضرورت وجود یک حزب سوسیالیست کارگری را نشان نمی دهد، بلکه برخی از شرایط عینی و ذهنی که وجود چنین حزبی را ممکن میکند نیز در همین دوره سه ساله شکل گرفته اند. (و خوب دقت کنید که این "برخی شرایط عینی و ذهنی" چه هستند. مص) افزایش تعداد محفل های کارگری، رشد کیفی فعالیت های این محفل، پیوندهایی که بین چنین محفل هایی برقرار شده، اعلام موجودیت چند شکل و نهاد کارگری در سطح جامعه، تثبیت چهره های متعددی در جنبش کارگری و در سطح جامعه، همه و همه شاخص های مناسبی برای سنجش وضعیت جدید طبقه کارگر هستند. مهمتر از همه، تلاش پیشروان فعالان کارگری برای ایجاد شکل های توده ای کارگری، گرچه هنوز دستاورد بزرگی نداشته، اما دستکم مساله ایجاد شکل را به عنوان کانون خواسته ها و مبارزات جنبش کارگری در سطح جامعه تثبیت کرده است. همه اینها، در شرایط سرخوردگی عمومی (عجبا!) از حرکات اصلاح طلبی حکومتی، و سردرگمی سیاسی و استراتژیک جریانات اصلی اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون، نگاه جامعه را متوجه تحرك طبقه کارگر کرده است."

غیر سیاسی از طبقه کارگر و تشکل و تحزب اینجا وجود دارد که در واقع جوهر اصلی "سوسی حزب" را تشکیل میدهد. اما این پاراگراف اعترافات جالبی دارد و آقای آذرین متوجه نیست در چه مضمضه ای گرفتار است. بگناید باز چند تا سوال ساده بکنیم:

اول: چه چیز باعث "سرخوردگی عمومی" از اصلاحات شد؟ (ضمنا دقت کنید هنوز زبانشان نمی گردد بگویند شکست اصلاحات، گویی بهزاد نبوی دارد سخن میگوید!) خود مردم سرخورده شدند؟ خودبخود؟ مگر شما آقای آذرین کتاب نوشته بودید که ریشه های عمیق این اصلاحات را بگوید و از بانك جهانی و جباریان آیه بیاورید و شعار سرنگونی را به سرخه بگیرید؟ مگر آنهمه روزنامه های قد و نیمقد دوم خردادی روزانه برای "آیت الله گورباچف" و "گاندی ایران" و "جامعه مدنی" تبلیغ نمی کرد؟ چرا مردم درست خلاف اینها 18 تیر را برپا کردند و به خیابان آمدند و گفتند "آزادی اندیشه با ریش و پشم (یعنی از جمله با خاتمی!!) نمی شه؟" چرا آنهمه شورش علیه کل رژیم در آبادان و خرم آباد و شهرهای دیگر برپا شد؟ چرا معلمان آن اعتراضات و تظاهرات را برپا کردند؟ چرا کارگران کش ملی دروازه های مجلس را کتندند؟ و بهشهر را عملا تعطیل کردند؟ و در خاتون آباد و نساجی های سنندج و کاشان و اصفهان و پتروشیمی و غیره آنهمه اعتصاب کردند؟ طبقه کارگر (با هر درکی که شما دارید) این وسط خواب بود و مثل شما داشت رویای اصلاحات میبید؟ چرا حتی بقول خود اصلاحات چی ها مردم "از خاتمی عبور کردند؟" چرا اصلاحات شکست خورد؟ جز این است که مردم سرنگونی طلب (با محوریت طبقه کارگران) و نیروهایی مثل حزب کمونیست کارگری (و از همه شاخص تر حزب کمونیست کارگری!) دوم خرداد را شکست دادند؟ یکجوری از "سرخوردگی عمومی" صحبت میکنید که گویا خداوند باریعالی خودشان مقدر فرموده بودند "عموم سرخورده بشوند" دست بر قضا به دعای گریه سیاه هم برای اصلاحات باران نبارید؟

دوم و خیلی جالبتر: چه چیز باعث شد که "جریانات اصلی اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون" دچار "سردرگمی استراتژیک"

باشوند و چرا "نگاه جامعه متوجه تحرك طبقه کارگر" شده است؟ یک روز از خواب بلند شدند و دیدند سردرگم اند و کارگر و چپ میدان را گرفته است؟ یادتان نیست کلی رفتارندم فراندم کردند و پیش نبردند؟ و شعار فراندم سلطنت طلبان در برابر شعار "زنده باد آزادی برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی" شکست خورد، حزب این پیروزی هم حزب کمونیست کارگری بود. اینرا خودشان هم میدانند. آقای آذرین هنوز به روی مبارک نمی آورد. مدتها پیش از آنکه آقای آذرین از خواب اصلاحات بیدار شوند و متوجه چپ و "دانشجویان دلیر سوسیالیست" در دانشگاه بشوند، سلطنت طلبان آه و زاری راه انداخته بودند که چپ در دانشگاه قوی است. شعار آزادی برابری که در دانشگاه بالا رفت مال کدام حزب و کدام طبقه بود؟ "از کارگران اعتصابی پتروشیمی حمایت میکنیم" شعار کدام طبقه بود که در 16 آذر 83 بالا رفت؟ یا مثلا یادتان نیست که چه خرج عظیمی کردند تا خانم شیرین عبادی را بعنوان خاتمی مونث به خورد جامعه بدهند؟ چرا یک ماه هم دوام نیاورد؟ کدام حزب و کدام طبقه خواهان افشا و کنار زدن اینها بود؟ کدام حزب سیاسی عملا بی افقی و ریاکاری همه اینها را نقش بر آب کرد؟ سوم و حقه بازی گادفادی: ایشان از شکست استراتژی اپوزیسیون حرف میزند. از سرخوردگی عموم از اصلاحات حرف میزند. یعنی دارد به زبان بی زبانی از پیروزی يك استراتژی دیگر حرف میزند. این استراتژی که اصلاحات باید شکست بخورد و طبقه کارگر باید برای رهایی خود و جامعه به میدان بیاید. استراتژی که آقای آذرین در 500 صفحه برای آن شیشکی تئوریک می بستند. و حالا گویا این استراتژی خودبخود حادث شد. کار اجنه های سیاست بود؛ ولی کسی که حتی يك ذره انصاف داشته باشد از خود میپرسد این استراتژی که عملا پیروز شد (به زبان خود آقای آذرین سرخوردگی از اصلاحات و نگاه جامعه به تحرك طبقه کارگر) استراتژی کدام حزب بود؟ مگر حزب کمونیست کارگری همان روز اول اصلاحات همین را اعلام نکرد؟ (1) آقای آذرین خودش هم متوجه نیست که طبقه کارگر را اصلا جزو سیاست و مبارزه سیاسی حساب نمی کند. طبقه کارگر را فقط در کارخانه و در صنفش آنهم بیربط به

سیاست می بیند، شکست اصلاحات را کار طبقه کارگر و حزیش و رادیکالیسمی که روز به روز زیر همین پرچم چپ و طبقه کارگر گرد می آید نمی بیند. به روی مبارک نمی آورد که دارد به پیروزی استراتژی حزب کمونیست کارگری اعتراف میکند. آنوقت حقیرانه با يك عبارت "سردرگمی سیاسی و استراتژیک اپوزیسیون" میخواهد سر و ته همه چیز را بهم بیاورد.

چهارم: حتی تا آنجا که به شاخص های معین فعل و انفعالات جنبش کارگری به معنی اخص، یعنی رشد محافل، تشکل های توده ای کارگری، شخصیت های سرشناس کارگری بر میگردد، (یعنی همان چیزهایی که ایشان زمینه های عینی و ذهنی حزب موعشان قرار داده اند.) آقای آذرین اصلا به روی مبارک نمی آورد که همه اینها که نام بردند باز از آسمان به زمین نیامد. "خود بخود" حادث نشد. بیش از همه به فعالیت موجودیتی سیاسی به نام حزب کمونیست کارگری گره خورده است. بگناید چند مثال بزنم:

شاخص ترین حرکت کارگری که کل فضای سیاسی ایران را به نفع طبقه کارگر و چپ تغییر داد، اعتصاب کارگران شرکت واحد بود. خب هرکس که ریگی در کش نداشته باشد میدانند که نقش حزب کمونیست کارگری در انعکاس این حرکت و رهبری سیاسی آن و در جلب حمایت بین المللی برای اعتصاب واحد فوق العاده تعیین کننده بود. مغرض ترین تاریخ نگارها هم قادر نیستند اعتصاب واحد را بدون نقش حزب و تلویزیون و رهبری اش توضیح دهد. هرکس در این مورد شک دارد میتواند به اسناد آن اعتصاب، به اطلاعیه ها و ادبیات و به برنامه های تلویزیونی حزب در باره آن اعتصاب رجوع کند و یا پای تعریف فعالین چپ و سوسیالیست شرکت واحد و جنبش کارگری بنشیند.

قبل از این اعتصاب هم يك حرکت مهم کارگری که نگاهها را متوجه خود کرد، اعتصاب نساجی های سنندج بود. در واقع اعتصاب نساجی ها ترمینی بود از سوی کارگران و از سوی حزب کمونیست کارگری برای پیشبرد اعتصاب واحد. در این مورد هم میتوانیید به اسناد آن اعتصاب رجوع کنید. در مورد تظاهرات معلمان (دور اول) و نقش رادیو انترناسیونال هم که بیش همین حالت

صادق است. مثال در این مورد زیاد است ولی من میترسم برای فعالین کارگری در درس درست کنم. ولی هر شخصیت کارگری چه که امروز می شناسید را نام ببرید تا بگویم نقش حزب ما و یا احزاب چه دیگر در مطرح کردنشان، در شناساندنشان به جامعه چقدر تعیین کننده بوده است.

می بینید جناب متخصصی که میخواست به ما "شرایط عینی و ذهنی" وجود یک حزب سوسیالیست کارگری را در ایران امروز به ما بگوید اولاً طبقه کارگر را به محفل و تلاش هایی برای ایجاد تشکل توده ای تقلیل میدهد و نقش سیاسی همین طبقه کارگر را نمی بیند، ثانیاً نقش حزب کمونیست کارگری را که در رابطه متقابل با همین طبقه کارگر بوده را کمنا می کند. نمی گوید همین ها نقش اساسی در شکست اصلاحات و استراتژی امثال آقای آذین داشتند. حالا همین آقا می خواهد به کارگران و سوسیالیست ها درس بدهد که بروید حزب درست کنید! از همینجا باید معلوم باشد آقای آذین بسوی چگونه حزبی می خواهد بود. او دقیقاً همین خاصیت ها (محفلی و منزوی بودن، دنبال وقایع دویدن، میدان را به بورژوازی و جنبش هایش سپردن) را می خواهد به اسم "حزب سوسیالیسم کارگری" فرموله کند. او در بهترین حالت می خواهد از طبقه کارگر یک صنف و فرقه "سوسیالیستی" شکست طلب و تو سری خور بسازد. این همان تر پایه ای "کارگر کارگرسیم" است که حالا در دوره شکست اصلاحات و عروج چپ و کارگر به "رسمان الهی" آقای آذین و شکست طلبی علاج ناپذیر ایشان تبدیل شده است. ایشان که در دوره اصلاحات میگفت سرنوشتی را ول کنیم و برویم کار "سوسیالیستی" بکنیم چرا که اصلاحات ریشه های عمیقی دارد، حالا که اصلاحات شکست خورده است و کارگر و حزبی برای سرنوشتی و انقلاب به میدان آمده است، میگوید "بسوی حزب" برویم. آنوقت بهانه اش کار "سوسیالیستی" بود و کارگر را از عرصه سیاست (عرصه اصلی مبارزه طبقاتی) به کنج کارخانه میفرستاد تا حجابیان و بیت امام کارشان را بکنند، حالا نگران و آشفته از خواب بلند شده و می بیند که سوسیالیسم و کارگر از سر روی جامعه بالا می رود، سرش را میخواند

و میگوید خیلی خوب است، باریک الله همه سوسیالیست شدید و همه نگاه ها به طرف طبقه کارگر چرخیده، اهوم، شگفت انگیز است، اما میدانید فعالان عزیز چه جنبش کارگری شما حزب ندارید، اول بروید حزب تان را درست کنید! فکر نکنید دارم مسخره میکنم. خود "بسوی حزب" خیلی جلی و با کلمات خیلی "مارکسیستی" همین را میگوید.

### بهترین تحلیل گران!

بعد از پاراگراف بالا اینطور ادامه میدهد: **"تمامی جریانات چپ و راست اپوزیسیون، آگاه ترین فعالان جنبش های اجتماعی، بهترین تحلیل گران داخلی و خارجی، و حتی طراحان سیاست خارجی آمریکا (و البته آخر از همه آقای آذین) نیز، امروز فهمیده اند که تحرك طبقه کارگر (که دیدیم از آسمان به زمین نازل شد!) آن فاکتوری است که، دستکم بالقوه (بالتوجه؟ باز هم جای شکرش باقی است)، می تواند آینده سیاسی جامعه ایران را رقم بزند. موازی با چنین تحولی، دوران بلامنازع بودن اندیشه های لیبرالی و گتمنان های مشتق از آن در فضای فکری و سیاسی ایران به پایان رسیده است. نسل جدیدی از روشنفکران مارکسیست قد علم می کند که، علیرغم هر کژی و کاستی که در گام های اولیه هر حرکتی گریز ناپذیر است، نشان میدهد که میتواند حریف سخنگویان فکری بورژوازی ایران باشد.**

**طبقه کارگر به حزب سوسیالیستی خود نیاز دارد، وضعیت برای شکل گیری چنین حزبی مساعدتر شده است، و ایجاد چنین حزبی مبارزه طبقاتی جاری کارگران را به نحوی کیفی ارتقاء میدهد. فعالان سوسیالیست جنبش کارگری اکنون می باید تدارک ایجاد چنین حزبی را آگاهانه در دستور کار خود بگذارند."**

می بینید؟ "تمامی جریانات چپ و راست اپوزیسیون" - و مثلاً از جمله حزب کمونیست کارگری که از همان شروع دوم خرداد گفت خاتمی و اصلاحات پوچ است، این روند سرنوشتی رژیم است که آغاز شده (2)، دانشجویی که در همان شب 18 تیر در کوی دانشگاه سران اصلاحات را یکی بعد از دیگری هو میبکند و بعداً شعار همبستگی با جنبش کارگری را در دانشگاه بالا برد، و یا کارگرانی که یک ذره

اسلامی را بعنوان "طرفداران جامعه مدنی" به خارج از کشور باز کنند و ما نگذاشتیم؟ و خلاصه چه مبارزه عظیم نظری و عملی و سیاسی صورت گرفت و یک طرف اصلی آنها هم حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت تا بود تا این نسل جدید مارکسیست ها پرچم و تئوری خود را پیدا کرد و "شیخ لنین" از دانشگاه سر برآورد. آقای آذین متوجه اینها که نیست هیچ، متوجه وضعیت مسخره خود هم نیست. او ته چاه جهلیات شکست طلبانه خود نشسته و دارد همه را به ته این چاه میکشاند تا خیالش راحت باشد که وضع خودش اوکی است. (در ضمن گویا تا "بهترین تحلیل گران داخل و خارج" و "طراحان سیاست خارجی آمریکا" نگفتند چپ و کارگر دست بالا دارد ایشان باور نفرموده بودند! اینهم از خاصیت های تیپیک گادفار ما است.)

و حزبی که دست آخر با این مقدمات مششع ضرورت و امکان آن نتیجه میشود، در واقع چیزی جز آخرین تقلاها از ته همان چاه نیست. هم حضور و مبارزه سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر و هم تلاش های حزبی (که بهیچ وجه از هم جدا نیستند) و هم تلاش های عظیم مردم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی همه و همه نادیده گرفته میشود، چرا چون آقای آذین تا همین اواخر این همه را انکار میکرد. حالا هم که آخر از همه دیده که کارگر و سوسیالیسم در جامعه دست بالا دارد، می خواهد یک جوری آنرا متوقف کند و درست دارد قلب این جنبش یعنی حزب کمونیست کارگری را نشانه میبرد. و باز اگر یک چیز سر و ته داری، یک حزب حتی نیمچه سوسیالیستی را پیشنهاد می کرد آدم دلش نمی سوخت. بندهای یعنی را که نگاه کنید می بینید که چه آشفته فکر بی نظیری در این سند "بسوی حزب" هست. چه سفسطه های فلسفی صورت میگیرد تا اهمیت برنامه کمونیستی زیر سوال برود. چطور بی خطی و دنباله روی تحت عنوان "وحدت حول استراتژی" فضیلت میشود. و دست آخر کوه موش میزاید و همین محافل و ارتباطات عقب مانده ترین بخش هایی از چپ های سنتی به جای حزب سیاسی طبقه کارگر جا زده میشود. و این همه را در زروق کارگر کارگرسیم و تقدس صنف کارگر می پیچد. در زمانی که توده ای ها سایت

"سلام سوسیالیسم" راه می اندازند و "انترناسیونال است نجات انسانها" را در کنار نوشته های آیت الله کیناوری (که گویا از مردم دفاع میکرده و نه از ارتجاع!) میزنند، در جایی که اکثریت هم "فراکسیون کمونیستی" تشکیل میدهد و یا حزب دمکرات کردستان که عمری طبقه کارگر را منکر شده بود حالا "کمیته کارگری" تشکیل میدهد، در جایی که شاهزاده ها هم به کارگر پیام میدهند و بورژوازی یکصدا دارد بر طبل سندیکالیسم و تقلیل دادن طبقه کارگر به یک صنف اقتصادی میگوید، عجیب نیست که آقای آذین که قبلاً متخصص توضیح "مارکسیستی" ضرورت و ریشه های اصلاحات (همان جنبش آسید محمد خاتمی) بود حالا از ته چاه خود فراخوان "بسوی حزب سوسیالیستی طبقه کارگر" بدهد و از "ضرورت و امکان حزب" سخن بگوید. جامعه چپ شده و راست ها هر یک یکقدم به سمت چپ خود برداشته اند. بقول مارکس در دوره اعتدالی انقلابی احزاب به سمت چپ خود نگاه میکنند. آقای آذین هم شامل همین قاعده است. کارگر کارگرسیم چیزی جز زورزن خاصی از چپ سنتی (جناب چپ جنبش ملی اسلامی) نبود. آقای آذین هم یک قدم به چپ خودش خیزیده است. شکست طلبی ایشان از سوسیالیسم حجابریانی به سوسیالیسم کارگر کارگری "ارتقاء" می یابد.

ما از به چپ چرخیدن راست ها اصلاً ناراضی نیستیم. این فشار جنبش ما است این یعنی اینکه چپ بودن و کارگر کارگر کردن دارد وسیعاً مد میشود. این یعنی اینکه شرایط مساعدتری برای پیشروی ما فراهم میشود. اما در عین حال این وظیفه ما مبرم تر میشود که راست را در همین لباس بالماسکه و هیات مسخره اش جلوی مردم عریان کنیم و نشان دهیم که پرچم رهایی بشر در دست کمونیسم مارکس و لنین و حکمت و در دست حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری است.

ادامه دارد.

(1) بند هشت قطعنامه دفتر سیاسی حزب در مورد "انتخاب خاتمی و عروج

## در مورد جامعه مدنی

منصور حکمت



**یک معرفی:** بحث کوتاه زیر از منصور حکمت حاوی نکات جالبی است که نه فقط برای وقت خودش (نه سال پیش) که امروز نیز همچنان صادق است. او اینجا دارد در مورد این صحبت میکند که چگونه روشنفکران طبقه حاکمه منافع سیاسی طبقه شان و اقدامات سیاستمداران طبقه شان را در حاله ای از راز و رمز تئوریک می پیچند تا مگر مانع آن شوند که مردم به محتوای واقعی این سیاست های بی ببرند. مثلا دعوی آخوند خاتمی و آخوند خامنه ای برای حفظ جمهوری اسلامی را در حاله ای از مبارزه برای "جامعه مدنی" و "لیبرالیسم" و غیره می پوشانند. همانطور که حکمت میگوید "جامعه مدنی" نزد دوم خردادی ها چیزی جز "اسم رمزی" برای جناب جناح های حکومت نبود اما خیلی ها میکوشیدند سراغ مارکس و لایک برون تا مثلا "جامعه مدنی" را توضیح دهند در واقع منافع ساده و زمینی پشت این اسم رمز دعوی حاکمان را از چشم مردم پوشتانند. هنوز هم هستند کسانی که دوم خرداد و تلاش برای نجات جمهوری اسلامی را با عنوان پرطمطراق "حاکمیت بلامنافع افکار لیبرالی" زینت میبندند. (به مقاله این شماره در نقد ایرج آذرین رجوع کنید). هنوز هستند کسانی که جوچه حجابیانی های دانشگاه را عنوان "لیبرال" میبندند و متوجه نیستند که اینها ادامه حجابیان و بهرآرز نبوی و گنجی و سایر قاتلین اسلامی موسوم به دوم خرداد اند و هیچ ربطی به لیبرال و لیبرالیسم نداشته و ندارند. همینطور حکمت توضیح میدهد که چطور "جامعه مدنی" نه فقط بعنوان پرچم جناح دوم خرداد در برابر ولایت فقیه، بلکه در اصل بعنوان "کنن چاه در برابر آزادیخواهی واقعی مردم مطرح شده است. هنوز هم کسانی که دارند منافع حقیر و عقب مانده جنبش ملی اسلامی اپوزیسیون ایران را با عنوان "لیبرالیسم" و غیره زینت می بخشدند در واقع میخوانند سنگی جلوی آزادیخواهی مردم بینمازند و آترا با "دمکراسی" و "دمکراسی واقعی" و عباراتی نظیر این محدود کنند و به زیر علم اپوزیسیون بورژوازی رژیم بکشانند. همانطور که حکمت تأکید میکند "جلال در ایران بر سر آزادی و برابری است و آن نظام اجتماعی که میتواند تضمین کننده آن باشد. مساله به همین سادگی است."

و بالاخره، مهتر از جنبه های مشخص تاریخی در نوشته کوتاه حکمت (اینکه چرایی به میان آمدن مقوله "جامعه مدنی" را توضیح میدهد)، جنبه عام و متولوژیک بر خود او با اینگونه پلیده ها است متنی که همیشه میتواند قابل استفاده باشد. متنی که مارکس از همه درخشانتر در آثاری چون "هژدهم برورم" به نمایش میگارد. و آن اینکه چطور در پس عبارات پرطمطراق روشنفکران و منتقدان طبقات مختلف منافع واقعی و مادی را تشخیص دهیم

(جوانان کمونیست)

### در مورد جامعه مدنی مصاحبه با ایسکرا

**ایسکرا:** دنبال انتخاب خاتمی، اصطلاح "جامعه مدنی" در ادبیات رسانه های رژیم و اپوزیسیون پرو-رژیم در داخل و خارج کشور به یک تکیه کلام و ترجیح بند پرمصرف تبدیل شده است. مصرف گسترده این مقوله در این دوره چه دلیلی دارد و با توجه به اینکه عبارت "جامعه مدنی" گاهی در ادبیات کمونیسم کارگری هم بکار میرود، فرق بحث حزب با بحثهای جاری در این زمینه چیست؟

**منصور حکمت:** حزب، بعنوان حزب، بحثی در باره "جامعه مدنی" ندارد. تصور نمیکند اگر رفتائی هم در مقالات نشان این عبارت را بکار برده باشند در متن پروپلماتیک جاری اپوزیسیون مجاز ایران حرف زده باشند. عبارت جامعه مدنی در مباحثات امروز رژیم و اپوزیسیون خاتمی چی در داخل و خارج ایران، اسم رمز و علامت اختصاری ای است برای خواست مشروط شدن حاکمیت اسلامی و برسمیت شناسی نوعی حقوق فردی و مدنی برای اهالی و ایجاد یک قاب شبه قانونی برای رابطه رژیم با مردم این عبارت از درون ناراضیان خود رژیم ظهور کرد و توسط خاتمی و امیدواران پیرامونی اش در خارج دولت، رواج یافت. به این ترتیب بحث جامعه مدنی به تم ثابتی در روزنامه ها و در میان مفسرین مجاز داخل کشور تبدیل شد و

اکنون به طیف های وسیعتری در اپوزیسیون سرایت کرده است آنها که داخل رژیمند معنی و کارست این عبارت را خوب میدانند و در همان چهارچوب تقابل جناحها و مساله بقا، رژیم به آن میبیزدند. برای آنها این عبارت، درست مانند مقولات "سازندگی"، "تساهل"، "مکتب یا تخصص"، "مرجعیت رهبر"، "انحصار گری" و غیره معنای روشنی در جنگ قدرت دارد.

جامعه مدنی پرچم جناح مقابل ولایت فقیه است. اینکه خود این عبارت "جامعه مدنی" تاریخا به چه معنای ای بکار رفته است، در چه دوران و تحت چه شرایطی در تاریخ تفکر سیاسی در غرب ظهور کرده و مثلا جان لاک و مارکس و هگل چه پرده داشتی از آن داشته اند به بحث امروز در ایران کاملا بیبربط است. ناراضیان سیاسی در داخل خود حکومت، آخوندی که ریاست جمهوری رژیم را بعهد گرفته و طیفهای پیرامونی رژیم که از فعال مایشائی جناح حاکم ناخشنودند و آن را برای عاقبت رژیم اسلامی خطرناک میدانند از مجرای این عبارت دارند شعار احتیاط و تعدیل را مطرح میکنند و جنگشان را با جناح مقابل پیش میبرند. همه مردم خاصیت این عبارت و منشاء آن را میدانند. اما، کار یک عده هم این است که به این جل سیاسی رنگ یک تقابل تاریخی، معنوی و نظری مقلس بزنند. وظیفه و نقش اجتماعی روشنفکر طبقه حاکم همیشه این است که برای خواست و عمل سیاسی زمینی و قابل فهم سیاستمداران خود روایتی ژرف اندیشانه بترشد و به این شیوه هم برای منافع طبقه خود مشروعیت و مقبولیت اجتماعی ایجاد کند و هم توده مردم کارگر و زحمتکش را از فهم روشن و دخالت مستقیم در این جدلها دور نگاهدارد. توضیح حرکات آسید محمد خاتمی و حاج آقا بهزاد نبوی، و تفسیر محاکمه کریاسچی و عزل نوری و دگراندیشی نویافته سروش و بازنشستگی لاجوردی، نیازی به مرور نظرات هابس و هگل و مارکس در مورد جامعه مدنی ندارد. ما باید در بحث جامعه مدنی دخالت کنیم. همانطور که باید در بحث ولایت فقیه دخالت کنیم. دخالت، نه شرکت ما باید منافع واقعی و شعارها و سیاستهای را که تحت پوشش این بحث و این عبارت دارد طرح میشود به مردم بشناسانیم. مساله رژیم اسلامی آری یا نه، نقش خاتمی و امکان یا عدم امکان تغییر رژیم ایران از داخل، نظام سیاسی مورد خواست مردم، اینها همه

بحثهای جاری و مهم در جامعه ایران هستند. اما بحث جامعه مدنی، قالبی است که یکی از مدعیان قدرت، یعنی جناح معتدل تر خود حاکمیت، میخواهد به این جدلها بزند. چاله ای است که دارند سر راه مبارزه برای آزادی در ایران میکنند. بحث جامعه مدنی نه فقط در مقابل ولایت فقیه، بلکه در برابر خواسته های رادیکال تر و صریح تر و ملموس تر مردم علم شده است. خواست آزادی، رفع تبعیض، دولت غیر مذهبی، رفاه، برابری زن و مرد، تضمین حقوق فردی و مدنی، تعقیب عاملان دو دهه جناب اسلامی، خواست سکولاریسم، مدرنیسم، سوسیالیسم. بگزارید باز هم تکرار کنم که به نظر من کسانی که مباحث مجلات مجاز داخل را با پروپلماتیک های واقعی جامعه اشتباه میگیرند، کسانی که شخصیتها و نیروهای اپوزیسیون مجاز را با

ایسکرا شماره ۱۱  
۹ شهریور ۱۳۷۷ - ۳۱ اوت ۱۹۹۸

از صفحه ۹

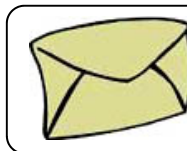
### "بسی حزب" یا علیه حزب؟

مجدد اپوزیسیون طرفدار رژیم" که چند ماه بعد از انتخاب خاتمی توسط منصور حکمت نوشته شد چنین است: "حزب کمونیست کارگری ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی و جنایتکار اسلامی توسط جنبش طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادخواه ایران تلاش میکند. حزب کمونیست کارگری ایران به استقبالی مبارزات رو به رشد کارگری و اعتراضات مردمی علیه کلیه ابعاد موجودیت رژیم اسلامی میرود و این مبارزات و اعتراضات را نیروی واقعی سرنگونی رژیم و تحقق آزادی در ایران میدانند. حزب کمونیست کارگری ایران از هر درجه گشایش سیاسی که با فشار مردم و شکافهای رو به رشد در حکومت اسلامی پدید آید در خدمت سازماندهی و رشد مبارزه انقلابی و گسترده طبقه کارگر و توده مردم علیه کل موجودیت رژیم اسلامی و همه جناحهای آن فعالانه بهره خواهد گرفت." این همان خطی بود که حزب از روز اول انتخاب خاتمی پیش گرفت و در اعلامیه هایش اعلام کرد. این دقیقا همان خطی است که امروز حتی آقای آذرین هم بشیوه خود و به نقل از "بهترین تحلیل گران" معترف است که پیروز شده است. (2) دفتر سیاسی حزب 5 روز بعد از دوم خرداد اعلامیه ای داد از جمله چنین

نوشته "مردم وسیعا به خاتمی رای دادند، اما خاتمی منتخب هیچ مردمی نیست. در يك انتخابات آزاد که سهل است، حتی در انتخاباتی از نوع انتخابات ترکیه و پاکستان، امثال این موجودات صد رای نمیآورند. مردم به خاتمی رای دادند چون قصد از میان بردن این رژیم را دارند و خاتمی و قدرت گیری جناح مدافع او را ابزاری می دانند که می تواند فروپاشی رژیم اسلامی را تسهیل و تسریع کند. این آن حقیقتی است که همه، مردم، رژیم، رسانه ها، دول غربی و حتی محافل اپوزیسیون ملی کند ذهن و تازه دمکرات رژیم بخوبی می دانند. هیچانی که ایران و همه ناظران اوضاع ایران را فرا گرفته است از شوق مشاهده دریای آزادیخواهی و بشردوستی و سکولاریسم جناب خاتمی نیست، از ذوق تفاوتهای میکروسکوپی میان نظرات او با خط رسمی رژیم نیست. کسانی که چنین فکر می کنند مکانیسم های حرکت مردم را نمی شناسند و آزادیخواهی و بلوغ سیاسی مردم را دست کم می گیرند. شادی مردم از آن روست که می دانند سیر عملی سقوط رژیم اسلامی دیگر آغاز شده است. می دانند این واقعه می تواند آغاز پایان حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران باشد."

متن کامل این اطلاعیه جالب در سایت منصور حکمت در دسترس است.

## نامه های شما



### یاس سفید، (ایران؟) به یاد مجید کاوسی فر

"لبخند طولانی ترین لحظات زندگی را به پرده کشیده است  
ندم که طناب جهل بر گردنت گره پایان زندگی  
را به شماره نشسته بود  
تو آغاز گر راهی بودی که مرگ را در  
تمامیتش به سخره میگیرد  
هرچند که دیگر در میان ما نیستی،  
اما نگاه تو لبخند تو بر ایمان معنی بودن  
فرا یاد میکند

وقتی صورتک های پوشیده به تباهی،  
قامتت را به مسلخ میبردند،  
امیدی شگرف در نگاهت فر را نوید میداد  
نگاه گرم تر سطح خیابان می پیچید و  
طنین السبز را آواز میبرد  
آری ما لحظه لحظه مان را با تو معنا  
میکیم

تو آغازی بر پایان این تیرگی  
با دستی و نگاهی، بودن را معنا میکنی  
و با مرگ بودن را به جاودانگی پیوند میزنی  
آری جانت را مانند آرش در آخرین تیر کمانت  
گذاشتی تا در این خاک مغموم  
بزر امید افشاندن شود  
در آملن آرزو و داغ چه چشمهایی که با نگاه  
تو عهی بستند

و تو برایشان امیدی شلی بر گل دادنی دوباره  
تقدیم به روانهای پاک مجید و حسین کاوسی  
فر"

**جنگ** یاس سفید عزیز من شما را نمی  
شناسم، ولی لبخند مجید همه را تکان داد.  
هرکس طبعاً این بار عاطفی و انسانی بسیار  
سنگین را جوری برای خودش معنی میکند  
یکی آنرا "چون تیر آرش" می بیند، یکی جور  
دیگر، ولی لبخند مجید یک ترازوی انسانی  
زمان ما را منعکس میکند. اعدا، کشتن،  
برای حکومت کردن، این محتوای واقعی رژیم  
های سرمایه داری معاصر است. جنایت و  
جنایت و جنایت، این چیزی است که حقیقتاً به  
جهان امروز حاکم است. جایی مثل تهران  
چنین عیان و شرم آور و جاهای دیگر پنهان و  
پیچیده تر. بگذار منم احساس شخصی ام را  
بگویم. لبخند مجید بر سکوی اعدا و طناب  
دار به گردن یکی از تکان دهنده ترین صحنه  
هایی است که با بحال به عمرم دیده بودم. در

ضمن اینترام جهت اطلاع دوستانی که  
احیاناً خبر دارند بگویم. اخباری در دست  
هست که مجید و بردارش سیاسی بوده اند.  
تروز آن قاضی هم یک حرکت سیاسی بوده  
است. اگر کسی اخبار دقیق و موثقی دارد  
لطفاً در اختیار ما بگذارد. بهر حال باید به این  
بساط وحشیانه جمهوری اسلامی هرچه  
زودتر پایان داد و این اوباش و قاتلان اسلامی  
را در پیشگاه جهان باید به محاکمه کشید.  
جهان از عمق شقاوت و وحشیگری اینها  
بسیار مبهوت خواهد شد و البته پنبه اسلام  
سیاسی و همه حامیان پنهان و آشکارش نیز  
زده خواهد شد. به امید آرزو.

### امید سرخ، سردشت در ستایش کانال جدید

"کانال جدید سرمایه ی بی سرمایه داران است  
کانال جدید صدای حقانیت بشریت و تمدن  
بشری بر جهالت ضد انسانی گری سرمایه  
داری است. صدای آنانی است که از دست  
منه بجهل و خرافه به تنگ آمده اند.  
کانال جدید راهنمایست در راهی که بشریت  
برای خلاصی از این دنیای نابرابریش گرفته  
است. صدا و تصویر آنهاست که راه گنر از  
وحشی گری سرمایه داری را به دنیای آزاد  
روشن میکند و گنر گاهها و نقشه های گنر را  
در اختیار بشریت آزادخواه قرار میدهدند.

کانال جدید سنگر بسیار مهمی است که  
کمونیسم کارگری آن را فتح کرده است.  
سنگری که در مقابل آن بمب و اتم و جهالت  
و سرمایه قرار گرفته اند و فتح و نگهداشتن  
چنین سنگر مهمی گامی بلند به جلو برای  
فتح سنگرهای بعدیست. این دستاورد بسیار  
مهم و زیبا را باید عامل تلاش جمع زیادی از  
کمونیست های دانست که کمر به ریشه کن  
کردن نظام فاسد سرمایه داری بسته اند.

و اما سخنی با هیئت مدیره تلویزیون کانال  
جدید!  
رفقا شما گام در راهی گذاشته اید که همانطور  
که حتماً خودتان خوب میدانید مطمئن راهی  
بسیار مهم و دشوار ویر تلاطمی در پیش  
خواهید داشته اما امید است که با یک  
انقلاب همه جانبه اجتماعی در ایران و با  
گرفتن یک حکومت کارگری و سوسیالیستی  
سختی راه را از تن شما عزیزان بدر کند.  
رفقا چراغی که شما روشن کرده اید چراغ امید

میلیونها زن و مرد آزادیخواست که به آن چشم  
دوخته اند. امید میلیونها کارگری است که  
شب را گرسنه به روز میرسانند و جلو  
آدمکشان اسلامی سر خم نمیکندند. امید  
نجات آنهاست که بیگانه در سیه چالهای  
آدمخوران اسلامی به دام افتاده اند. امید  
بخش برای کودکانیست که در خیابان و  
کارگاهها و کارخانه ها مورد برحمانه ترین  
سوء استفاده جانوران صاحب سرمایه قرار  
میگیرند. امید به گوش شنوای رسیدن ناله  
های زنان و دخترانی است که بر سر آنها سنگ  
جهالت و وحشی گری اسلامی کوفته می  
شود.

همه ما بخوبی بر این مسئله واقفیم که  
بورژوازی ایران و جهانی چندان دلخوشی از  
کمونیسم و آزادیخواهی ندارند. و تمام سعی  
خود را خواهند کرد تا این رابطه بسیار مهم  
فی مابین انسانهای آزادیخواه و برابری طلب را  
قطع کنند. و این چراغ امید بخش عدالت و  
انسانیت را که در میان شب تاریک بورژوازی  
شعله ور هست را خاموش کنند. ما  
کمونیستها باید آنچه در توان داریم بگذاریم  
این کوشش شوم بورژوازی به سرانجام نرسد.  
باید کارگران و انسانهای آزادیخواه در سراسر  
جهان بدانند که هنوز راه خلاصی از این بی  
عدالتی و وحشی گری سرمایه داری وجود  
دارد که حزب کمونیسم کارگری در صد هومار  
کردن آن برآمده است و پرچم آن را بلند کرده  
است. پرچم باز گرداندن اختیار به انسان.

رفقا جسارت و شهامت و از خود گذشتگی  
شما عزیزان قابل تقدیر است و ما آن را ارج  
می نهمیم و به شما درود گفته و دست شما را به  
گرمی می فشاریم.  
به امید پیروزی  
زنده باد آزادی،  
زنده باد برابری  
مرگ بر سرمایه داری  
امید سرخ از سردشت"

### امضاء محفوظ اشتباهات شماره ۳۱۱

"سامان عزیز سلام، خسته نباشی.  
نشریه را سریع نگاه کردم و توجه به مطلب  
مربوطه به "فقط کارگران میتوانند" هم جلب  
شد. ابتکار جالبی بود که اینرا دوباره زنده  
کردید. الان که خواندم دیدم چقدر روحیه  
در این نوشته است و این بخاطر کمپین  
عظیمی بود که آن موقعه هر روز واقعا هر روز  
حزب را به خانه های مردم میبرد. مثلاً یادم  
هست رادیو اسرائیل بیش از سی بار مفصل

آنرا به نقل از حزب مطرح کرد. اما در صفحه  
ده ستون دوم چهار سطر ماند به آخر بجای  
اصغر کریمی نوشته شده است: اصغر!!  
همینطور صفحه ۲ دومین سطر تیرتیر نوشته  
شد "بیش تظاهرات و تجمع در جهان برگزار  
شد" دو سه کلمه جا افتاده است و چون تیرتیر  
است فوراً تسوی ذوق میبزنند.  
یه اشکال هم محتوایی و بی دقتی است  
نمی دانم میتوان آنرا هم حالا که نشریه منتشر  
شده درست کرد یا نه اما مهم است و آن اینکه  
(در طی تظاهرات ۹ اوت) اتحادیه ها ابتدا  
فراخوان تظاهرات ندادند. فقط فراخوان به یک  
اقدام در روز ۹ اوت دادند و حزب فوراً از این  
حرکت استقبال کرد و فراخوان تظاهرات داد و  
اتحادیه ها بدنبال آن فراخوان دادند. اینکه  
تاثیر فراخوان حزب بوده یا نه روشن نیست اما  
در نوشته مصطفی آمده که بدنبال فراخوان  
تظاهرات اتحادیه ها حزب هم فراخوان داد. در  
حالی که فراخوان اتحادیه ها همانطور بود که  
گفتم و الان بی دقتی شده و این نکته مهم  
است. حزب فوراً فراخوان محدود اتحادیه ها  
را به تظاهرات تبدیل کرد و بدون تظاهرات ها  
۹ اوت این اهمیت را پیدا نمیکرد... بهر رو  
من این دو سه ایراد را دیدم فکر کردم سریع در  
میان بگذارم..."

**جنگ** رفیق عزیز خیلی ممنون از تذکرات  
درست شما. تیرتیر صفحه سوم در نشریه  
311 را بدین وسیله تصحیح میکنم که یک  
رقم 30 جا افتاده است. "بیش از 30  
تظاهرات و تجمع" درست است. ثانیا نکته ای  
که در مورد اسم اصغر کریمی را گفتید ضمن  
پوزش تصحیح میکنم. در مورد اشکال  
محتوایی هم کاملاً درست میگویند. دو  
اتحادیه جهانی کارگری فراخوان به یک "اقدام"  
جهانی در روز 9 اوت کردند و اینکه این اقدام  
تبدیل به تظاهرات هایی در برابر سفارت  
جمهوری اسلامی شد نقش حزب کمونیست  
کارگری تعیین کننده بود و تقریباً تمام نیروی و  
افراد مستقل چپ در اپوزیسیون هم از این  
اقدام استقبال کردند.

**جنگ** در جواب نوشته کامران که برای مطلب من  
بود (به احتمال زیاد منظور دریا نشریه شماره  
303 باشد) توضیح میدهم که من هیچ  
کدام از حرفهای ایشان را قبول ندارم گویا  
ایشان باورشان شده که مردم آذربایجان  
ناسیونالیست هستند و با حرفهایشان مهر  
تایید به این مسئله زده است ولی من هم برای  
ایشان و نشریه نوشتیم که چه کسانی  
ناسیونالیست هستند. فقط در مورد اینکه  
نوشته بودند درد مردم ترک این است که وزیر  
ترک میخواهند باید بگویم همه میدانیم که  
این مملکت را ترکها اداره میکنند و خیلی از  
وزیرها و معاونان چه قبل و چه الان بیشتر ترک  
بودند و هستند نمونه همین آقای آقازاده رئیس  
سازمان انرژی هسته ای. شاید اگر کامران هم  
مثل من ترک بود و یا مثلاً خودش کرد بود  
قضاوت و یا نظری مثل قضاوت آقای امضا  
محفوظ از قهر داشت و یک مورد هم در  
مورد لغت اقلیت بود که فکر میکنم مقصر  
دهخدا است. گروهی از مردم یک کشور یا  
یک شهر که پیرو دین یا کیشی مخالف عامه  
مردم آن شهر یا کشور باشند" - مراجعه شود  
به فرهنگ لغت دهخدا.

**جنگ** ما منتظر می شویم تا کامران جواب  
بدهد!

### رفیق اوستا ایران یعنی یک کیف زمینی

"سلام، راجع به کیف مارکسیستی (به شماره  
قبل رجوع کنید) پرسیده بودی. کیف  
مارکسیستی یعنی یک لذت روحی که خدا و  
امام ناراضا کاملاً انسانی و خاکی و زمینی  
است... میبونی من چند سال قبل با حکاک  
مشکل داشتم اما جنی رقوم پی خوندن و

فهمیدم این گرایشات که میگویند حزب  
کمونیستی باید در جریان کار شکل بگیرد  
خیلی حرف چرندی میزنند..."

**جنگ** خب اوستا جان بنا بر این همه کیف  
های دنیا (یا بهترین هایشان، مثل کیف  
خوردن و آشامیدن و خوابیدن و عشق بازی و  
غیره و غیره) همه مارکسیستی است! چون  
همه اینها خیلی زمینی و انسانی اند البته از  
شوخی گذشته شما خوب است که قسمت  
دوم بحثتان را بیشتر باز کنید. این موضوع  
جالبی میتواند باشد.

### دریا قوام، تهران در پاسخ به کامران مزین

"در جواب نوشته کامران که برای مطلب من  
بود (به احتمال زیاد منظور دریا نشریه شماره  
303 باشد) توضیح میدهم که من هیچ  
کدام از حرفهای ایشان را قبول ندارم گویا  
ایشان باورشان شده که مردم آذربایجان  
ناسیونالیست هستند و با حرفهایشان مهر  
تایید به این مسئله زده است ولی من هم برای  
ایشان و نشریه نوشتیم که چه کسانی  
ناسیونالیست هستند. فقط در مورد اینکه  
نوشته بودند درد مردم ترک این است که وزیر  
ترک میخواهند باید بگویم همه میدانیم که  
این مملکت را ترکها اداره میکنند و خیلی از  
وزیرها و معاونان چه قبل و چه الان بیشتر ترک  
بودند و هستند نمونه همین آقای آقازاده رئیس  
سازمان انرژی هسته ای. شاید اگر کامران هم  
مثل من ترک بود و یا مثلاً خودش کرد بود  
قضاوت و یا نظری مثل قضاوت آقای امضا  
محفوظ از قهر داشت و یک مورد هم در  
مورد لغت اقلیت بود که فکر میکنم مقصر  
دهخدا است. گروهی از مردم یک کشور یا  
یک شهر که پیرو دین یا کیشی مخالف عامه  
مردم آن شهر یا کشور باشند" - مراجعه شود  
به فرهنگ لغت دهخدا.

**جنگ** ما منتظر می شویم تا کامران جواب  
بدهد!

### پیمان عارف، ایران حکم قطعی اخراج

مطلب زیر را برای یک لیست و از جمله ما  
فرستاده اند:  
"قاضی حجت الاسلام گوهری که اخیراً به  
جای قاضی شریعت به ریاست شعبه ۲ دیوان  
عدالت اداری منصوب شده است امروز رای  
قطعی پرونده شکایتیم از دانشگاه تهران و

وزارت علوم - به دلیل اخراج غیر قانونی ام از کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه تهران - را صادر کرد؛ در این رای که قطعی و دیگر غیر قابل تجدیدنظر خواهی است، رای اولیه نقض شد و رای به نفع متشاکی - وزارت علوم و دانشگاه تهران - صادر گردیده است. رای نخستین که توسط رئیس پیشین شعبه ۲ قاضی شریعت صادر گردیده بود به نفع شاکی - پیمان عارف - رقم خورده، با نقض حکم اخراج از دانشگاه دستور به بازگشت به تحصیل میداد. هرچند حکم اولیه نیز هیچگاه به مرحله اجرا درنیامد و از روز صلور در تاریخ ۳۰ مهر سال گذشته تا به امروز که رای نهایی به نفع "اخراج کنندگان" صادر گردید، شیخ عباسعلی عمید زنجانی رئیس دانشگاه تهران گردنکشانه از تمکین بدان خودداری کرد و از بازگشت به تحصیل - که قانونا حقم می بود - جلوگیری نمود؛ تا در اردیبهشت گذشته با اتهام استنکاف از تمکین به رای دیوان از او شکایت کردیم و خواهان انفصال از خدمتش حسب آیین دادرسی دیوان لیکن نه تنها به استنکافش رسیدگی نشد که با اعمال نفوذ - تا حد تعویض قاضی و برکناری قاضی شریعت - رای نهایی به ضرر "اخراج شونده" صادر گردید! الان میخوام "خناحافظ دانشگاه" را بنویسم اما..... بماند برای صبح پینوشته در این پرونده از زحمات و کلام محمدعلی دادخواه و خانم حوریه چهارلنگ عمیقاً سپاسگزارم به ویژه خانم چهارلنگ که واقعا زحمت کشیدند و هفته ای ۲ بار حداقل روانه دیوان گردیدند تا فرجام چنین رقم خورد! ضمناً ساعتی پیش هم که خبرو بهم دادند آتقیر ناراحت بودند که من شروع به دلداری دادندشان کردم خانم چهارلنگ در این پرونده واقعا زحمت کشیدند و خواهرانه دل سوزانندن سپاسگزارشان هستم."

**جنگ** ما اخراج دانشجویان و احکام دادگاههای جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و فاقد اعتبار میدانیم. باید جنبشی سراسری برای لغو همه احکام اخراج و تعلیق

دانشجویان و دیگر اقدامات جمهوری اسلامی و کمیته های انضباطی و دادگاههایش بر علیه دانشجویان برپا کرد.

## حسین انصاری از آلمان آمریکا و سپاه پاسداران

مطلبی فرستاده اند با عنوان "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران يك سازمان تروریستی است" نوشته اند:

"چند روز پیش "صدای آمریکا" خبر داد که دولت آمریکا قصد دارد سپاه پاسداران را داخل لیست سازمانهای تروریستی کند. این خبر هنوز رسماً از سوی کاخ سفید اعلام نشده است با این حال هر روز صدای آمریکا در این زمینه گزارشاتی را پخش می کند. بحثهای مختلفی از طرف کارشناسان و صاحب نظران از کشورهای مختلف در مورد نحوه تشکیل سپاه و تاریخ آن؛ نقش سپاه در

حیات

سیاسی - اقتصادی ایران و همچنین عواقب احتمالی ناشی از اعلام رسمی خبر از طرف آمریکا ارایه میشود.

بنا به گفته کارشناسان سپاه پاسداران تنها يك نیروی نظامی نیست بلکه يك تشکیلات عظیم مافیایی است که بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران را در اختیار دارد؛ از مترو سازی و کارخانه های مختلف گرفته تا بندر اختصاصی برای واردات و صادرات و قاچاق بنزین و...

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران سازمان منحصر بفردی است که هم نیروی نظامی سرکوب کننده دارد هم درسیاست و دولت دست دارد و هم اینکه اقتصاد کشور را تا حد زیادی در اختیار دارد؛ بنابراین کاملاً مافیایی عمل میکند.

به قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی از طرف آمریکا می توان از دو نقطه نظر نگاه کرد:

۱. اینکه سپاه پاسداران بعنوان بخشی از رژیم اسلامی ایران وارد لیست سازمانهای تروریستی میشود با این حال که خیلی دیراست اما خبر خوبی است و یک قدم به جلو

میباشد. سپاه تشکیل شد برای حفظ رژیم اسلامی و سرکوب مخالفان آن. اوایل عملیات تروریستی سپاه محدود به داخل ایران و بر علیه مخالفان رژیم اسلامی بود اما بزودی دامنه عملیات تروریستی آن به خارج کشور نیز گسترش یافت. از جمله ترور مخالفان رژیم در خارج کشور و سازماندهی عملیات تروریستی و بمب گذاری در کشورهای مختلف بنابراین سپاه پاسداران

میبايستی از همان بدو تشکیلش در لیست سازمانهای تروریستی قرار میگرفته اما قرار دادن تنها سپاه در این لیست کافی نمیباشد زیرا که این تشکیلات بخشی از رژیم اسلامی ایران است که در کل يك رژیم تروریستی میباشد. این رژیم گروههای تروریستی سازمان میدهد آنها را تامین مالی کرده و آموزش میدهد.

چرا آمریکا تنها سپاه پاسداران را میخواهد جزو این لیست کند و نه کل رژیم اسلامی را؟ بنظر من این به این دلیل است که دولت آمریکا مخالف رژیم اسلامی نمیباشد و با این کار تنها میخواهد فشار به رژیم ایران را افزایش دهد تا آن را رامتر کند.

۲. چرا آمریکا الان میخواهد این کار را بکند؟ آیا تازه متوجه شده که سپاه پاسداران يك سازمان تروریستی است؟ بنظر من نه

امریکا همانطوری که القاعده در در مقابل اتحاد شوروی سازمان داد؛ جمهوری اسلامی را هم در ایران در مقابلها به مردم و نیز باز هم اتحاد شوروی و چپ سر کار آورد حمایتش کرد و بدینجور اساند. بنابراین آن را کاملاً میشناسد. و الان فقط بخاطر اینکه رژیم اسلامی کمی دست و پایش را میگيرد میخواهد با این کار تنها فشار را بر رژیم اسلامی ایران افزایش داده و آن را قابل کنترلش کند و نه بیشتر.

سوال مهمی که اینجا مطرح میشود این است: اگر دولت آمریکا رسماً سپاه پاسداران را داخل لیست سازمانهای تروریستی کند این کار چه عواقبی خواهد داشت؟ - تاثیرات احتمالی آن بر وضعیت مردم؛ تاثیراتش بر سپاه پاسداران و رژیم اسلامی با توجه به این که سپاه پاسداران حضور گسترده ای در تمام عرصه های اقتصاد ایران دارد؛ شناسایی آن بعنوان سازمان تروریستی و

حتی یواش یواش بمب اتم هم گير آورد. ولی وقتی که تحریم میشود بهانه می افتد دست دولت ها که همان نان بخور و نمیر مردم را قطع کنند و یا تهیه آنرا گرو بگیرند و مردم را بیشتر تحت انقیاد قرار دهند.

## پوریا از آمریکا؟ سربازهای آمریکایی

در نامه ای که برای نوید مینایی فرستاده اند: "سلام من می خواستم که ممکنه در مورد سربازهای آمریکایی در عراق برام خبر بفرستید چون خیلی مهمه. یکی از بهترین دوستای من در عراق سرباز است و من همیشه نگرانش هستم. اون در اصل پورتوریگایی است و یک سری مسائل مجبورش کرد بره عراق. باز ممنون میشم اگر این کار رو برام بکنید."

**جنگ** پوریای عزیز، احتمالاً شما در آمریکا هستید تقاضای جالبی کرده اید. ما که امکان هیچ گونه تهیه خبر از سربازان آمریکایی در عراق نداریم. (اگر کسانی در عراق خوانند ما هستند و امکان دارند به ما اطلاع دهند) اما پوریا خود شما باید اینرا بدانید که مطالب زیادی در باره سربازان آمریکایی به زبان انگلیسی در سایت ها هست. از جمله نامه های این سربازان به خانواده و یا خاطراتشان من دوستی دارم که به این موضوع علاقمند است و از او اطلاعات دقیقتری کسب خواهم کرد. اما مطمئن هستم که با کمی جستجو در اینترنت میتونید به منابعی دست پیدا کنید و چه بسی حتی با خود سربازان وارد تماس شوید. بهر حال نامه شما را چاپ کردیم و اگر کسی از خوانندگان ایده بهتری دارد با شما در میان بگذارد. و بالاخره اینکه پوریا جان دوست داریم بیشتر با شما آشنا شویم.

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید

از این سایت ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com  
www.rowzane.com & www.hambastegi.org  
www.azadizan.com & www.wpiran.org  
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv  
http://groups.yahoo.com/group/javanankomunist/